

قلم ایران

زین نظر شورای نویسندگان

هادی بهزاد

حکایتی از ایران

خاص اوست، تمام ایران را زیر پا گذاشته و چون خود را هالی جنوب است، قاعدتا "روایتش" از این قسمت دقیق تر و جاندارتر است.

بگمان او، آنها که فقط دوسال از ایران دور بوده اند گریبا زگردند، حتی در نگاه دور و قبیله‌ی خود نیز از احساس بربرد بیگانگی محسوس نیستند و اگر از مردم غرب و جنوب غربی ایران باشند، چه بسا که از آشنایان و بستگان و حتی خانه و محل و گاه شیروآبادی خودشان را نیا بیند.

بقیه در صفحه ۲

سای نقل دوستی ننشسته ام که بتازگی - جندروزی است از ایران رسیده است. ثما وبری از آن سرزمین به خون ننشسته و آفت زده همراه دارده که بی گفتگو خود را درترین آدم‌ها را منقلب می کند و بسا شک می آورد.

استنا بدقول اوبی اما من نیست که مردی است هوشیار، با رنگ سبک و اهل کار و جستجو و از آن رو که طبیعتی است کار دان و شفیق هر روز با شیوه مردم از هر گروه و طبقه‌ای سروکار دارد و وطنیا " بسا درد جا معه شنا است. سیاست و سفرات و تعلقات

اشهد ششمینی، مدیر اطلاعات و کیهان

رادیو جمهوری اسلامی روز جمعه دوم راسویه (یا زده می ماه) اعلام کرد که از این پس روزنامه‌های اطلاعات و کیهان تحت نظر دفتر آیت الله خمینی و به سرپرستی حبیب‌الاسلام بسا احمد خمینی اداره خواهند شد. رادیو جمهوری اسلامی از رویکرد این اقدام با برتقای مدیران کنونی دوروزنامه‌ی سومه انجام پذیرفت.

پس از این، دومدیر معمم اطلاعات و کیهان تحت نظر نخست وزیر و وزیر ارشاد اسلامی به ساس مطلوبانی جمهوری اسلامی گردن می گذاشتند ولی از این پس حبیب‌الاسلام بسا احمد خمینی که بطور غیر رسمی در بسیاری از امور کشور دخالت بنفهم دارد، بر اطلاعات و کیهان نیز نظارت خواهد کرد.

رژیم‌های خودکامه و جاهلانه‌های دموکراتیک هر دو به یک اندازه به اهمیت رسانه‌های همگانی آگاهی دارند: یکی بدین دلیل که مردم جز از ترعه‌های معین و به میزانی حساب شده، اطلاعات خود را بدست نیآورند، و دیگری بدین دلیل که گردش آزادانه اطلاعات و اخبار به حکومت‌ها امکان ندهد که دور از نظارت افکار عمومی، امور را مطابق هوس‌های خود بگردانند.

بقیه در صفحه ۷

ما فی‌بای دلان اسطوره

در تعقیب یک اخوند زاده

رژیم‌سپران نژادپرستان میلیون دلاری خود را بسا کرده‌اند. مدرس میلیون دلاری رژیم‌سپران البند ایرمردی بسنا نسی نیست که در عالم مسلم، بر دیوارده غالب آید، فاطمه را، آسبل وار، در شورده، جسدن سدریس با ساک را بسینسد، سواخی و سادای بسیزی سکیای سنا، داسه ساد.

بقیه در صفحه ۳

"۳۷ روز"

الگوئی برای دموکراسی آینده

سی و هفت روز حکومت بختیاری را بسیناری جهات درخورتا، مل است. بیگانگی و بی‌زه

گل لاله یا گل خشخاش؟

گل بود و به سبزه نیز آراسته شد. ماجرای " ایران - گیت " همین را کم داشت که از لابلای اوراق روزافزون سرونده‌اش، گندم و دمخدر و فساد مالی هم بسپرون بسزند. مسئولان کاخ سفید و اشنگتن بسدعی شده اند که سرهنگ دوم لیونورث یکی از مهره‌های اصلی ماجرای ایران - گیت بدون اجازه مقامات بالاتر و صرفا " به ابتکار خودش قسمتی از منافع حاصله از فروش سلاحهای امریکائی به جمهوری اسلامی را بسنوان کمک محرمانه در اختیار چریک‌های فدویلتی نیکارا گوشه‌ترار داده است. این ابتکار هم تحت تأثیر تریاک و کوکائین به ذهن سرهنگ نورث راه یافته زیرا واسطه‌های جمهوری اسلامی به میمنت این آشنی کنان تاریخی برای او در جریان آمدورفت‌هایش به اروپا بساط بزم ترتیب میداده اند.

بقیه در صفحه ۱۲

آتش اشروزان

آنها چهل تایی هستند که با استیفاقی نامتساوی به مدت نین سال بر آتش جنگ نلیج فارس می دمند. چهل کسور که بسترین اسلحه ممکن را برای ایران، عراق و پاکاه می برای هردو فرا هم جی آورد. مجله آمریکایی " بیزنس ویک " که در شماره اخیرش گزارشی مسروح در اس موضوع به حساب رسا نده است، بساین دادو شد، " تجارت بزرگ " نام داده است.

جنگ ایران و عراق، ارتظر قسار ادهای خرد اسلحه روی دست جنگ و ستام زده است: ۷۰ میلیارد دلار که می سرمدردت بس ۵۰۰ ملیا، در آنک فراسه، از اسن سلخ ۲۰ ملیا در دلار در عراق و ۲۰ ملیا در دیگر بسا ان اسلحه‌ها در سده است.

معدن در صفحه ۱۲

تاریخی آن در این است که حکومتی از حیث زمانی چنین کوتاه هرگز تا شیری چنین دراز تا هنگ در سرنوشت کشوری نداشت است. بیگمان اگر حکومت بختیاری بجای فقط سی و هفت روز، سیمدهفتاد روز می ساشد، امروزه سنها منظره سیاسی ایران بلکه سنا مسی منطقه جز این بود که امروزه است. با اینهمه در همین سی و هفت روز، بسا است ایران در دموکراسی تجربه‌ای کرد که از هر حیث می تواند با بهترین روزهای دموکراسی پس از انقلاب مشروطه پهلو به پهلو بساید.

اما تجربه سی و هفت روز حکومت فقط خاطرهای خوش در حافظه سیاسی ملت ایران نخواهد بود. بلکه الگوئی بسیر خواهد بود که همه حکومت‌های دموکراتیک آیند در ایران بکار خواهد آمد.

بقیه در صفحه ۱۱

قرور بسیم و امنیت

در صفحه ۵

کنفرانس اسلامی: بهانه جویی‌ها

جنگ از عراق حمایت می کند، محل مناسبی برای کنفرانس نمی داند. ولی سید علی خامنای و علی‌اکبر رفعتی از این پس حبیب از نخست وزیر خود صریح تر نبودند. خامنه‌ای گفت جمهوری اسلامی فقط در صورتی حاضر است در کنفرانس شرکت کند که کویت از موضع حمایت از عراق دست بردارد و در مسجانی کویت را متهم باخت کدیسه صورت یک استان عراق در آسده است و نتیجه گرفت که: " برکسناداری کنفرانس در کویت با برکسناداری آن در بصره هیچ فرقی ندارد! "

بقیه در صفحه ۱۰

زال و رودابه (۲) پهلوان و درد هجران

در صفحه ۶

پان گنگس بی بی سیرانی سندی

در صفحه ۱۰

بقیه از صفحه ۱

خرمشهر را این بابت یک نمونه است. یک بیگانه ای از راه رسیده مسلماً از تعجب خشکش خواهد زد. وقتی می شود بیابان وسیع و مسطحی که زیر پای اوست، نه در آن سوی سده ها و هزاره های تاریخ که فقط ۶ سال پیش شهری بوده زنده و پسر غوغا و خرمشهر بنا شده است.

مسا فرما ادا می دهد: اگر شما بتوانید، در خاک جمدای عصب سوز را دیوی رژیم را بشنوید، لابد پیدا کنید که چندی پیش چه میاموشی، در باره "بازسازی خرمشهر" براه انداختند. داستان تا آن جا صحیح بود که گروه گروهبان "هیئت های عمرانی" و "سیخ سازندگی" مطابق رسم جاری، هر بار همراهِ یک دوجین جنتا لاسلام بعنوان ناظر و نماینده دفتر امام و دفتر قبه عالیقدر دروازه جنوب شدند.

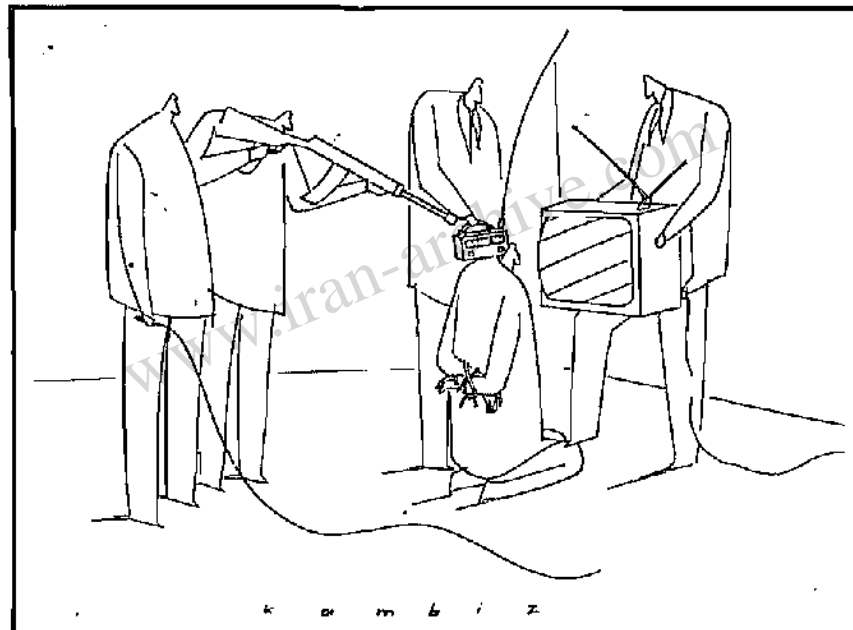
"کابریزگر" این "لشکر عمرانی" عبارت بود از جمع آوری تیر و تخته و لوله و قراضه ای آهن و با زمانه ای اثاثی فراریان و مردگان به بهانه ای تسطیح و آما ده سازی زمین و انتقال آنها به آزارها... و خواه نا خواه نوبت به "بازسازی" رسید که در این مرحله اجرای فتوای امام مبنی بر لزوم رعایت مویموی احکام شریعت، بخصوص در احداث خانه ها و مراکز و مساجد شهر، چنان سنگی بیش پای مهندسی و طراحان نهاد که تا چارکارا رخود را تا "دستیابی به یک راه حل قرآنی" ترک کردند و برای عرض گزارش را هی شهران و تمهیدند. البته مردم که مدتها است به این "شگردهای اسلامی" آشنا شده اند، از آغاز میدانستند که این هیاهو را طراحان "ارثا د اسلامی" بدین منظور براه انداخته اند که ابتدا مدتی مردم سرگردان و بیخا نما را سرگرم و آرا مو میدوار نگا هدا رند و آنگاه با قول با زسیازی خانه ها هر چند خا نو را بعنوان "مهاجرت موقت" سوار بر کای میونهای بسیج بسوی شهری روانه کنند و با این ترغیب و جمع در بردهای خشکین و معترض مانع شوند و غا ثله راهنوزیا نگرفته، بخوابانند. مضمون فتوای امام این بود که "باید مراقبت کامل شود که احداث مجدد ما کن عمومی و خانه ها بتجوی انجام پذیرد که مورد غصبی واقع نشود یعنی هر خانه باید درست در همان مساحت و همان محل سابق خود، بی آنکه حتی وجبی کم یا زیاد دوحقی با لولپا ین شود بنا گردد که در غیر این صورت غصب کامل خواهد شد و هیچ نما زوطا عتی در آن خانه های غصبی اعتبار را سلامی نخواهد داشت."

طبیعی بود که دستیابی به چنین محاسبات دقیق، خاصه در مورد انبوهی از خانه های قدیمی که حتی ما حیاً آن ها هم به مساحت و حدود و واقعی املاک خود آگاهی نداشتند، بهیچ معجزی میسر نبود و از این رو افسانه ای بازسازی خرمشهر، با تگردهای شرعی امام مبهوتی فرا موشی سپرده شد و هیاهو خواهد بود. دوست ما می گوید: این ماجرا با اندک تفاوت در روشها، تقریباً در همدستی استانهای جنگ زده اتفاق افتاده است و اما زندگی در مناطق دور از جبهه ها نیز بهنجار تر از این نیست. در آن تقیسات

حکایتی از ایران

مردم بگونه های دیگری عذاب می کنند و با مرگ تدریجی دست بگیریا نند قریب به اتفاق شهرهای مرکزی و جنوبی و شرقی و شمال شرقی، با سیل یا بان نا پذیر سوارگان جنگی و دهقانان مهاجر، تاکنون هریک نفوسی گاه تا ده برابر جمعیت طبیعی خود را در بر گرفته اند. با این حساب فهم شرایط طاقت سوز زندگی در این شهرهای آشفته زخمیابی و نا یابی ارزاق گرفته تا عدم بهداشت و نظافت و شیوع دزدی و فحشاء و تجاوز و نا امنی، چندان دشوار نیست. می توان حدس زد، شهرکی که حداً علامی تواند ۵۰ هزار جمعیت را در خود جا دهد، وقتی صد هزار از طبایع و اهالی نا آشنا را به

یک کیلو پیتر وجود خارجی ندارد. در روستاهای آخوندهای حکومتی و بقسول مشهور (اشراف اسلامی) و عناصری که به نحوی به دستگاه آخوندی پل زده و در عارت شریک دزد شده اند، قصه دیگری دارند. از آنها که بگذریم مسلماً در این روزها سه چهارم خانه های ایران با یک وعده غذا و آتیمنان و سبزیهای بخته و احتمالاً حبوبات خود را سرپا ننگساره می دارند و به همین سبب عوارض ناشی از کم غذایی درجه های اکثر مردم کاملاً محسوس است. دوست طبیب ما، پیش بینی می کند، امسال با فقدان برق و گاز و نفت سفید و گازوئیل از یک طرف و کمبود و نوبت بود



معنای واقعی کلمه روی هم نسیسار میکند، به چه مصیبت کده ای می بدل میشود؟ - برای این عوارض باید آشار حضور بیش از دو میلیون افغانی جلائی وطن کرده را نیز افزود که بخودی خود به یکی از پیچیده ترین مشکلات زندگی در ایران تبدیل شده است. و اما حکایت ازگرائی و ارزاق! تا یکسال پیش سخن ازگرائی سرما م آور بود (گوشت کیلویی ۱۵۰ تومان برنج کیلویی ۸۰ تومان و ۹۰ تومان - مرغ کیلویی ۱۰۰ و ۱۲۰ تومان و از این قبیل) حالا باید از نایابی محض، از فقدان ابتدائی ترین مواد خوراکی سخن گفت، در تهران - زیر چشم امام امت، چند ماه متوالی است که اکثریت خانه ها گوشت و کره و مرغ و تخم مرغ و روغن نباتی و برنج و شکر را بچشم ندیده اند. مسا فرما ادا می دهد:

دو هفته ای قبل برای گذرانیدن یک میهمانی، سه روز تمام من و یکی از دوستان با زاریم که دستش از دلالتان با زاریمه کوتاه نیست، برای یک قالب کره شهر را زیر پا گذاشتیم و بهر آشنا و نا آشنا رواندا ختمیم، چیزی دستگیرمان نشد. لابد برای شما با ورکردنی نیست که هم اکنون در شهرده میلیونی تهران حتی در بازارهای سیاهش نیز یک کیلو فقط

امکانات درمائی از طرف دیگر، یقیناً رقم مرگ و میر زمستانی رکورد شکن خواهد بود. در باره ای امکانات درمائی اضافه می کند: از معدود طبائی که مانند خود و در کشور مانده اند، اکثریت هتگفتی با کار خود را بکلی تعطیل و با بهیگی دوساعت حضور نامیشی در مطبها اکتفا کرده اند و این بی سبب نیست. اولاً حق ویزیت به میزانی منخص شده است که مطلقاً با سخوی اجساره ای مطبها و هزینه های بالایی دستمزد منشی ها نخواهد بود و با این حال "ضوابطی" که بصورت دستور عمل رفتاری برای پزشکان فصل به فصل تصویب و ابلاغ شده است، هرگونه امنیت و اجتناب از از طبیب سلب کرده اند. به این جهت اطباء خانه نشینی و یا حضور هر چه کمتر در مطبها را برای مگان خطراتها و افترا ترجیح می دهند.

جندی پیش به ضمیمه ای کوبین بنسزین، بخشنامه ای هم به این مضمون به پزشکان ابلاغ شد: "از آنجا که مطب در شمار اکتفا عمومی است، رعایت شعار اسلامی برای کلیه آقایان و بانوان پزشک بهنگام کار را واجبات است و تخطی از آن موجب مجازاتهای سنگین شرعی خواهد بود." به این ترتیب پای گروههای کشتناراله

وما، موران "منکرات" به مطب پزشکان نیز رسیده است که بیامدهای آن بر کسی پوشیده نیست. اگر پزشکی به روی بانوی بیماری لبخند بزند و با منشی خود با "لحن اسلامی" گفتگو نکند و خلاصه گریبا خانمی - بنا بر اسلوب مردم متمسکن رفتار نکند و حتی اگر ما مور منکرات تشخیص دهد که "لبخند و رفتار پزشک نا یاب و شهوت آلوده بوده است" سر نوشت آن طبیب با کرام الکا تبیین خواهد بود.

دوست ما می گوید: "کناره گیری و کم کاری اخلاقی برای پزشکان درست در اعوا حوالی است که علاوه بر ظهور مجدد امراض سرکوفته مانند سل و مالاریا و سایر زخم و آبله و تراخم و غیره - اولاً شیوع بیماریهای روانی و عصی که غالباً منجر به خودکشی های بیایی شده است و ثانیاً "کثرت امراض ناشی از کم غذایی و بی غذایی و بی غذایی و غذائی و نارسانائی های محیط زیست هر روز تعداد قابل ملاحظه ای از مردم را روانه گورستانها میکند و گاه در جندی که اینگونه مرگ و میرها بر تعلق است روزمره ای جنگ پیشی می گیرد." مسا فرما از حال و روز "خانواده شهدا" روایات ریشه آورده و انگیزی دارد.

میگوید: "جندی قبل را دیوایران (رادیسو برونمرزی نهضت مقاومت ملی ایران) در باره ای گزارشی که اخیراً در نخست وزیر و در ارتباط با خانواده های شهدا تهیه شده است - اشاراتی داشت من باید اضافه کنم که آن گزارش فوق العاده محافظه کارانه تهیه شده است و تا توانسته از سرودمان بریده اند و چنانکه میداند دست آخرین گزارش را دفن کردند و سر و صدایش را هم خوابانند. ولی واقعیت نه فقط تکان دهنده که بیستام معنای هول انگیز است و شنیدنی است که علی زغم لایوتانی ها، آنچه بر این خانواده های سه روز می گذرد، میسر و زیان مردم کوچک و بزرگ است و بعید نیست که شیوع خبرها خود سببی شده است که موسوی با تهیه گزارشی "امام" راه نجوی علم کنند بلکه و به ترتیبی اما ما نه بر این فضا حت سربوشی بنده زد.

حکایت دردناک این است که زنان جوان و حتی دختران و پسران نوزاد و دوازده ساله "شهدا" یک جا وسیله ای عشرت آخوندها و کمیتتهای ما موران بنیاد شهید و جایی دیگر بهای "کرم نگا هدا شن" امت حزب الله در جبهه ها شده اند. در ارتباط با همین ماجرای وحشتناک چه بسیار از این کودکان و نوجوانان را بقصدینشان ساختن شواهد جرم سر به نیست کرده و سر و ته قضیه را با اعلاناتی نظیر "فرا از مدرسه" و یا "خادشه تحت تعقیب است" و دیگر از این ترغیبها، بیم دوخته اند.

از جنگ و جبهه ها سؤال میکنم. میگوید: "تقریباً تا دوسال پیش تهیه سوخت برای شورجنگ از دوراه صورت میگرفت "میدجوانان شهری و فریب روستائیان با بشارت بهشت و هم صحبتی با اولیاء"



حکایتی از ایران

مافیای دلان اطحه در تعقیب یک اخوندزاده

بشید از صفحه ۱

خدا و برکتان کوشور و حور و غلمان" اما از آن زمان که بوده‌ی روستا نشین کتسور نیز، رفته رفته دست آخوندها را خواننده و رذالت رژیم را حس کرده اند و طبیعتاً دامهای قریبی حال مانده است. تاء مین سوخت کوره های جنگ بطور عمده به اضطرار و فلاکت فوج عظیم بیگاران و آوارگان گرسنه واکذا رسیده است. به این صورت که وقتی آیین سردم بینوا دستشان از همه جا کوتاه میشود و گرسنگی و بی خانمانی بستو هشان می آورد، ناچار برای فرار از زفتای خانواده و مرگ تدریجی و بمنظور دستیابی به "مزابی شپادت" به کاروانهای جنگ اسلام باکفر می پیوندند. اینان پیش خود حساس می کنند که حدا غلای خطر تکدی را شدن در جبهه و مرگ یکبارهاست و این خود بر مرگ پر عذاب و تدریجی رجحان دارد. گذشته از این، با چنین "قراردادی" لا ٲل قوب لایموتی به وزن و فرزندشان خواهد رسید و خود نیز از مزایای غذایی جبهه می نصیب نخواهند بود. غافل که مرگ آنها آغاز استیصال و سیه روزی زن و فرزند و آن ماجراهای شیکا را نه بنیاد شهید و نزول بلاهای خواهد بود که شمه ای از آن نقل شد، و انگهی از گزارش های اخیر جبهه اینطور بر می آید که در آنجا نیز جنسیدی است که رفته رفته قحطی و سرگردن بسا سیب زمینی و نان خرما جای یکی دو وعده غذای گوشتی و گرم را بر کرده است.

دوست ما در پایان نقل خود به بیسک برداشت اساسی می رسد. می گوید: "در این میان نکته ای فوق العاده مهم این است که مردم، خواه شهری و خواه روستایی - خواه تحصیل کرده و خواه عامی، به ژرفای رذالت رژیم بی برده به نحوی که ملاها نیز خود این تحول عمیق را در یافتند و به همین دلیل است که هر روز بندها خنثا ق و توحش را بیشتر می کنند و به شیوه های رذیلانه "سیاست ترس" و "خنونت" را چسب می آندا زند. برای آخوندها مسلم شده است که اگر کمی را بدهند، با طوفانی از قیام و تعرض عمومی روبرو خواهند شد. بودند و نبودشان بسا دخا و هدر رفت. قضاوت منطقی و جامعیتنا سانه دوست ما این است که اگر حرکتی در کوتاه مدت بقعد بر اندازی رژیم، سرنگبرد

تبدیل ایران به بیابانهای دوم و یا قبول سرنوشتی نظیر سرنوشت قحطی زنگان انیسوی نا منتظر نیست و اما چنانچه شرایط لازم جور شود و مل دردناک سرباز کند و قیامی سرگیرد (که بی هیچ تردید در اندک مهلتی ایران سگرخواهد شد و مسلماً "به نجات ملی خواهد نجا میسد) باید گفت: درست است که ایران چه در قلمروی نیروی انسانی و چه در عرصه ی ثروت های مادی متحمل خسارتی شده است که در مواردی هرگز جبران پذیر است. نخواهد بود ولی در یک چشم انداز تاریخی و ملی و مخصوصاً "از دیدگاه معنوی و روانشناختی اجتماعی به توفیق عظیمی دست یافته است که در شرایط عادی و حتی به کمک یک نظام نیرومند سیاسی و تربیتی راهیابی به آن میسر نمی تواند و در این هفت سال سه ملت ایران در کل طبقات و قشرهای خود و در پخته های آتشبار تجربه آموخت که تا کما می هسا و ذلت ها و در مانندگی های اوطی بیش از هزاره ای درجه مردابی ریشه بسته است. مردم ایران، از عالم و عامی در این هفت سال تیره بختی با بیست و استخوان خود حس کرده اند که منشأ این مصیبت بزرگ در پیگری آن جناح از جا معده آخوندی است که قدرت طلبی را در جای خدا طلبی نشانداده است.

امروز ملت ایران، از صدر تا ذیل به معنای "مذهب سیاسی و سیاست مذهبی" پی برده است. مسلمان هیچ حادثه و هیچ جنبش فرهنگی و حتی هیچ تلقین و تزریقی قادر نبود، بدین شتاب و بدین وسعت، جوهر آخوند ریاکار را به توده مردم تفهیم کند. ارزش و اهمیت تاریخی موضوع همین است که تا کما می درخف تجربه به توده های عامی و حتی جامعه روستایی کشور نیز سرایت کرده است. ادعای منم که ما مظلوم خمینی دیگر هیچ جا ذبسه و دانه ای اشتها آوری در خود سدا رد. چرا که هنوز هستند افرادی که ما را معصوم می دانند و حسابش را از حساب حکومت جدا می کنند. هستند کسانی که هنوز از ریشه های مصیبت بی خبرند ولی مسلم بدانیم که از این اقلیت جا دوده نیز روز بروز تراشیده میشود. اینهمه را باید در اساس به حساب تجربه و شرایط هولناک زندگی نوشت که آخوند و آخوندهای راز پس از قرن ها شعبده بازی و تیرنگ و غلسی و خود آرائی رسوا کرده است.

با بدبختی که در دل چرکین و بیسر درد آخوندهای رازی، این سرما بهی سنتی ارتجاع و استبداد استعمار، رشت خورده است و این حقاً "یک توفیق و دست آورد مبارک و مسعودتاریخی است. اما به یک شرط، و این که روال و عادت به زوال جا باز نکنند و عا با معرا غذا بچند نسوانند.

بلکه مردی واقعی است که اگر یک چیز را بشود خوب بویکشد، آن چیز پول است، اما نه ریال از ارزش افتاده ای که در خود جمهوری اسلامی هم چندان خریداری ندارد، بلکه دلار دلازی که ارزش آن، اگر چه مدام در نوسان است، ولی هنوز نرخ های سین المصلی جملگی با آن سنجیده می شود. مردش میلیون دلاری رژیم تهران، جوانی است به نام مهدی بهرامی، فرزند پرومند حجت الاسلام و المسلمین علی اکبر بهرامی، معروف به شامی رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی، اما جمعه تهران و سخنگوی شورای عالی دفاع و نماینده "امام" در این شورا.

بنا زگی مردش میلیون دلاری رژیم تهران، که تا متگاه و در بر و کسل بود، به گانا دارفت زیرا حریفان نمی گذاشتند که شش میلیون دلار کمیسیون معامله قاچاق اسلحه ای که بنا زگی گیر او آمده بود، مانند آب خوش از گلوش ریایی بیرون رود. ولی گانا داران نیز جای امنی نیافت.

مهدی بهرامی از دوسوز پرفشار قرار دارد، یکی همدستان و دلالانسی که معامله ها را حور می کنند و توقعی دارند یا چشته خور شده اند، اینها را می توان به استخوانهای از سروا کرد، ولی مهمتر و خطرناک تر از اینان گروهی است مافیائی هستند که فرا کردن از دست آنها بسا دگی میسر نیست. مهدی بهرامی چون هنوز خیلی جوان است ممکن است ندانند، اما علی اکبر رفسنجانی پدرش حتماً "خوب می دانند که این مافیائی توری به گسترده گی تمام می کرده خاک دار و بیه آسانی نمی توان از چنگش گریخت. برخی کسانی که در معامله های هما تند دست داشتند و وسوسه شدند که پولها را تنها بالا بکشند و سرما نیا را کلاه بگذارند، بیائنی به سنگینی جان خود پیرداختند.

آنچه برای این طمع کاران رفته است، تجربه ای آموزنده تر از آن است که علی اکبر رفسنجانی را بیحناک نکند.

حسن رفسنجانی، برادر بزرگ علی اکبر رفسنجانی، در استرالیا مزارع و باغهای بزرگی را اداره می کند که به شراکت رئیس مجلس شورای اسلامی خریدار است. ثروت منقول و غیر منقولی که رفسنجانی در خارج از کشور دارد، چنان زیاد است که اداره آن به هیچوجه از یک نفر ساخته نیست، بویژه که آن یک نفر هاشمی رفسنجانی باشد که مخالفانش در همه جا سایه به سایه او حرکت می کنند و کوچکترین کارهایش را زیر نظر دارند، می گویند حتی تلفن های خصوصی او کنترل می شود و به اطلاع خمینی می رسد.

در تهران، دستا و برای اداره این ثروت کلان تقریباً "بسته است. پس ناگزیر است به افرادی که در خارج از کشور دارا و زردیگانش بشمار می آید، تکیه کند. بدیهی است که برای وی قابل اعضا دترین این افراد همین فرزندان بهرامی است. ولی بهرامی نیز، در اثنای اینک سه نمی خواهد کمیسیون شش میلیون دلاری را با حریفان عادلانه تقسیم کند، نخست به گانا دارا و اکنون به استرالیا زده است تا بعد از زجای جهان سرد آورد.

این نیز به نوبه خود، کارهای مالی رفسنجانی را در خارج از کشور بسا دشوار میسازد. رفسنجانی خیلی دلش میخواست که وضع جمهوری اسلامی طوری بود که وی امکان می یافت، دست کم برای مدت کوتاهی هم گذشته، سفری به خارج از کشور انجام دهد. ولی ظاهراً "بخت رفسنجانی در اداره ثروتی که به دستش افتاده، چندان مساعد نیست که وقت بدست آوردن این ثروت بوده است. ثروت های با آورد می توانند به همان آسانی که به چنگ آمده اند، از دست نیز بروند. کسی چه می داند؟ ممکن است همین مهدی بهرامی فردا اصلاً منکر آن شود که با بدبختی از این پولها را به پدرش بپردازد.

هاشمی رفسنجانی بهترین کسی است که می تواند در باره درستی یا نادرستی خبرها شنیده در باره ثروت بهشتی و محمد منتظری می دهند قضاوت کند. در ایسن خبرها گوشه ای از سرنوشتی مندرج است که ممکن است بر ثروت خود و نیز برود.

هم میهنان عزیز! امروز تلفن خوبی بهمت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

رادیو ایران سمتهای بختی بران

پرتعداد اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه و بلند امواج ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه و بلند امواج ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۷۵ کیلوهرتز).

پرتعداد دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتاه و بلند امواج ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۲۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۱ متر (فرکانس ۹۵۵ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه و بلند امواج ۲۱ متر (فرکانس ۱۳۸۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۷۵ کیلوهرتز).

گزارش‌های ایران

از گروه‌های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران

بوی باروت

روزنامه‌های فرمایشی رژیم یکسدها کوشیده اند تا ماهی خشک رسمی حسینعلی منتظری، "قاظم‌مقام ولایت فقیه" به خمینی را که درباری‌های محاکمه و مجازات مهدی‌ها شمی روزیست و چهارم آذرماه ما در شده بود، نموداری از "رادت و اخلاص" به قلم دهند. اما حقیقت نا مه‌غیر از اینست، آنچه نا مه منتظری در همان نگاه اول جا رمیزند، کا هنر ارا دت و اخلاص نویسنده اش به شخص خمینی است. از اینها گذشته درست است که منتظری طی نا سه کوتاهش درخواست می کند تا به وضع مهدی‌ها شمی و منسوبین سببی او "بدوناً غماض" و با کمال دقت "رسیدگی" شود، اما در مورد منسوبین نسبی خود کا ملا سکوت اختیار می کند. دست کم یکی از منسوبین نسبی منتظری، فرزندش به نا سعید، گذشته میشود که در میان دستگیرشدگان است که بجرم همدستی و همفکری با مهدی‌ها شمی زندان افتاده اند. ممکن است در وهله اول این تصویرها ذهنا دست دهد که منتظری برای نجات فرزندش سعید و دا ما دن که رئیس دفتر او ویرا در میسد و ها شمی است، مبادرت به نوشتن نامه‌یی کرده و تن به خفت داده است. بیاینهمه خواهش منتظری از خمینی در مورد رعایت موازین عدل اسلامی و دقت، خودبطور معکوس نما یشگر است که در محاکمات سیاسی رژیم خمینی آنچه هرگز رعایت نگشته موازین عدل و دقت نظر بوده است. هر چند ممکن است هدف نا مه این نیز باشد که طرفداران و همفکران مهدی‌ها شمی را ساکت نگهدارد که نگذرا نشد مقامات رژیم سرش را بی خبر زیر آب کنند. در آخرین مرحله، منتظری بنا نوشتن چنین نامه‌ی درست است که بیست و نظر اول و دلیرانه میز مقامات رژیم خا تمه داده و خیال همه را از سرکشی و تمرد خود را حت کرده، اما با این نامه به موقع جریه را از دست خمینی و مخالفانش که گوش به زنگ نشسته بودند تا یک پیورش همه جا نیهیرا نسبت به او تارک ببینند گرفته است تا هم شریک جرم مهدی‌ها شمی قلمداد نشود و هم دعوا را به وقت مناسبتی موقوف کند. وقتی که دیگر خمینی روی خاک نیاشد.

درما جرای مهدی‌ها شمی حال و آینه‌ده رژیم خمینی بزرگترین لطمه‌ها را دیده است. با آنچه مطبوعات تحت اختیار رژیم کوشیده بودند تا جریا ن مرکزی ضد منتظری را با کوبیدن به نعل و بسه میخ کنترل کنند و در عین ترسا نسدن منتظری او را به "راه راست" هدایت کنند، ولی کمترین است که به این ما جرای به عنوان یک تف سربا لانگناه کنند. منتظری، دست کم، شهنشایی بود که انتظا رمیرفت ما بون خمینی به تن او نخورد، ولی برغم عواقب سیاسی که بر این ما جرای مترتب خواهد بود، همه با بد این تکته را دریا فتسه با شنده مترسکی که خد به استینها بیش یا کرده اند، اکنون تحمل هیچ حرف سربا لا، هیچ حرفی روی حرف خودش، را ندارد، حتی اگر این حرف از جانب نفر دوم در سلسله مراتب نظام حکومتی ولایت فقیه باشد. دیگر کمترین است که این نکته را در نیاشفته باشد. جریا نا تا اخیر که قاظم‌مقام ولایت فقیه را که یک پول کرده، دیگر از منتظری چیزی با قسی نگذاشته تا صفات مندرج در قا نسون اساسی برای ولی فقیه را بتوان بر او منطبق ساخت. به نظر می رسد که منتظری بخاطر در ورودنش از صحنه روزمره سیاسی تهران و تبدیل قلم به یک پا بتخت مستقل، از تحولات سیاسی اخیر که مسئولان به آن رسیده اند کا بلا بی خبر مانده بسوده است.

درما قل آخوندی گفته میشود که منتظری قربانی اقداماتی شده که از سوی اعضای شورای نگهبان و عنا صر محافظه کار و با بسته‌ها مع مدرسین حوزه علمیه قم تدارک شده بود است. حتی اگر این فرض درست باشد، نباید این اقدام

با ره سفر مقامات آمریکا بی به تهران از وزیر خا رجه ستوال کرده بودند به روزنا به رسالت فحاشی کرده بودند، صراحتاً "منهم کرده که در جریسان توطئه‌های گروه مهدی‌ها شمی سکوت اختیار کرد و اندو برای انحراف آذهسان عمومی به روزنا مه رسالت فحاشی میکنند. آذری قمی گفت: "آنچه در اینجا اتفاق افتاده و ما به تاء سف عمیق روحا نیست مبادر زو طرفداران اما موا انقلاب گردیده این بود که تحت لوای حمایت از ما م، تکفیری که سا لهای متما دی مورد حمایت ما م و قاظم‌مقام رهبری قرار داشت به عنوان تکفیری متحجر تحت لوای تسرع مقدس اسلام طرفداران سرما به دار و زمینخوا و متحجر فلسفا دکشده است." آذری قمی حتی تا آنجا تا حت که دو باره انتقاد خود را از عدم اجرای احکام اولیه به بهانه تصویب قوانین مبتنی بر احکام اولیه مطرح کرد. نکته بی کسه مطلقاً "طی این مدت سکوت ما نده بود، خود این نکته که آذری قمی پس از یک وقفه طولانی، جو مجلس را سا عدد بسده سا تل مورد نظر روحا نبون محافظه کارا با صراحت مطرح سا زد، نشان دهنده تحولی عمیق طی چند هفته بی است که از ما جرای دستگیری مهدی‌ها شمی می گذرد. درست است که سا لها از زمان گذشته که خمینی به کمک روحا نبون محافظه کار در برابر اصلاحات رژیم شاه موع انتقاد گرفته بود، اما همان انتقادها با شدت بیشتر میتوانند به رژیم خود او وارد شود که زبر لوای اسلام، مصوباتی از مجلس می گذرا نده که با احکام اسلامی، از جمله مالکیت در اسلام منافات دارد. بهرحال نتیجه ما جرای مهدی‌ها شمی این شده است که محافظه کاران قا در خوا هند بودند نفس را حتی بکشند و قا در دلمشغولیتنا به احکام اسلامی کمتر مورد ملامت تندروا بود. گروه مهدی یکی از شیوه‌ها بی که مهدی‌ها شمی و گروه او برای طرح و حذف هیئت مدیرت مداریس حوزه اعمال میگرد، شوراندن طلاب جوان علیه آندروا بود. گروه مهدی‌ها شمی و تندروا های دیگر، عفا نه نفره مدیرت را که با نظر خمینی و منتظری و کلیاتی با انتخاب بی شدن با عنا وین "انحصاری" جریا ن سالار، متحجر، قسری، مخفی، ... به حمله میگرفتند

و خواهان مشارکت طلاب جوان و تندروا مدیریت مدارس بودند. هدف اصلی این بود که نظام آموزشی و تشکیلاتی حوزه متحول شود. گروه مهدی‌ها شمی با علامه‌ها بی که به نام "روحا نیت بیدار" انتشار میدادند و در برابر موضوع گیریهای "روحا نیت بیدار" جهتگیری مخالف داشت، شدیداً مدرسین محافظه کار را می کوبید. در یکی از این اعلامیه‌ها آمده: "همه طلاب حق دارند صحبت کنند" و طی اعلامیه دیگری که به همین امضا در شهر بورما ۶۵ منتشر کرده آمده: "خروری ترین حرکت و تحولی که باید در (روحا نیت) رخ دهد، شکل گرفتن مدیریت است مبتنی بر اصول اسلامی و ارزش‌های فرهنگی و روش‌های علمی پیشرفته جهان که بدوناً زنا ثیسه تنگ نظری، کوتا هنگری، گروه گرایی، خودمحوری، و طبقه سالاری باشد" بهرحال افراد متعلق به جنبش مسلمانان مبارز، امت اسلامی، دا رودسته نشی را، مجاهد و حزب الله‌ها هدو بخشی از سپاه پاسداران به این گروه وابسته بودند.

وزیر اطلاعات و امنیت رژیم، ریشهری، هفته پیش اعلام کرده که متن گفتار مهدی‌ها شمی بسیار ریش از اینها بوده و قبل از بخش تلویزیونی ابتدا فیلم آنرا خمینی دیده و پس از حذف قسمت‌هایی اجازت داده که تا همین مقدار برای عموم بخش شود. این گفته بطور ضمنی اعتراف به است که ما جرای مهدی‌ها شمی تنها وابسته به یک شخص نبوده و تصمیم‌نا یش اعترافات دریا لاترین سطح رهبری گرفته میشود از آن گذشته این مقامات می دهد که نکات مربوط به قاظم‌مقام سنش نیز بخش و منتشر شود. ریشهری نمیگوید مثلاً لب حذف شده از سوی خمینی درجه زمین‌ها بی بوده است. آیا خمینی با اجازت بخش دادن به قسمت‌هایی از گفتار مهدی‌ها شمی که اشارات مستقیم به منتظری دارد، خواسته است منتظری را گوشمالی داده باشد یا اساساً هدف آن بوده تا به یک جریا ن تندروا دی که رژیم را به موضع گیری بی تندروا نه و جنون آمیز میگردانده‌ها رزده شود و چون منتظری در این میان نه مقامت و ورزیده است، بناچار گوشمالی‌هایی نیز دیده است؟

بقیه در صفحه ۱۱

زمستان آخر؟

اگر همچنان که مردم انتظا ردا رند این زمستان آخرین زمستان جمهوری اسلامی باشد، بدترین زمستانی است که مردم اسیر و بر بند میگردانند. سرما ی زودرس با کمبود نفت و گاز و بنزین و تقریباً تمامی فرآورده‌های حرارتی همراه بوده با بمباران تقریباً اغلب نیروگاه‌های برق برآکنده در سراسر کشور که آخرین آن تا به امروز با بمباران بزرگ در جاده ساوه، نزدیکی تهران صورت گرفت، عملاً تهران نیمی از ۲۴ ساعت شبانه روز را گرفتار خاموشی است. تا زه خاموشی‌ها در شهرستانها از این هم بیشتر است.

مسافرانی که از شهرستانها می آیند، کمبود برق در شهرهای نظیر شیراز و بزرگ رایی حساب توصیف میکنند. خاموشی‌ها در این شهرها در شبانه روز بین ۱۲ تا ۲۲ ساعت است. رژیم برای سساکت نگهداشتن تهران و شهرها نیها از برق شهرستانی‌ها میزند. اما این همکفاف تهراننی‌ها را نمی دهد. از آنجا که بخش عظیمی از خانه‌های شهر از طریق وسائل حرارتی گرم میشود که با برق کار میکند، عملاً خاموشیها، شهرها هم در نا ریکی وهم در سرما فرو برده است. بدتر از همه آنکه در قا صله خاموشی‌ها از سوخت مناسبتی نیز نمیتوان بهره گرفت. پس، زمدتها،

ساخت، مردم در کوچی‌های کوچی‌ها به تظاهرات و تجمع خودا مدها دند. در این میان وضع بنزین نیز بدتر از همیشه شده است. با اعلام دیر به دیر کوینها، عملاً سهمیه‌ها ما نه بنزین به جهل و بیخ روز کشیده و از سهمیه‌ها کسی نیز در هفته دوروز اعلام نمیشود. در نتیجه تا کسی‌ها عملاً پنج روز در هفته کار میکنند و تا زه عصرها چون بنزین شان تمام میشود، مسافران در خیابانهای سرد و بیخ زده میمانند و به مقصد نمی رسند. بهای یک کوین ۳۰ لیتری بنزین در بازار سیاه به ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ ریال میرسد و این مبلغ منهای بهای خود بنزین از قرار لیتری ۳۰ ریال است که باید در جایگاهها هنگام تحویل بنزین، پرداخت شود.

در این میان سیل بنیان کن و خا نه خراب کشی که تقریباً تمامی استانهای جنوبی کشور را زیر آب برد، خسارات جانی و مالی فراوانی به بار آورد. مردم کسه دیگر به رژیم اعتماد دندارند و میداند که هدیه‌های آنها ملاحور میشود از دادن کمک و اعانه به نهادهای وابسته به رژیم خودا ری کردند و راه سا اقدام به کمک مردم مصیبت زده نمودند. خرابیهای ناشی از این قهر طبیعت چنان وسیع است که جبران خرابیها و ترمیم زندگی مردم هزینه و فرصت زیادی می طلبد.

سیل مهیب در این زمستان سیاه، کسه بدترین زمستان طی هشت ساله جمهوری اسلامی است، دما را ز روزگاری مردم بیسی دفاع بر آورده است.

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین‌المللی

تروریسم و امنیت

نوشته‌های رل هرنو، وزیر دفاع سابق دولت فرانسه، سردار ریسر ویلیورین و نماینده مجلس فرانسه وینتیا نگارا زمان حقوق سوسیالیستی برتر

"سون ته در بیست و پنج فرن بیش گفته است: "سپا ستمدار را زموده آنست که بی لشکر کشور بگیرد، بی در بندان شهرها را بگشا بدوی آنکه خنجرش را به خون آلاید، حکومت‌ها را سرنگون سازد." و شاید خطری که امروز با آن روبروئییم همین باشد. اشتباه نکنیم: نرم‌خوبی، ضعف و کم‌دلی ما، می‌تواند ما را تسخیر کند. پست‌ترین درجا ت تسلیم‌نیزول دهد. ما نباید شدت را "جو فردا تو فکر کردیم" را بیشه خود سازیم. چرا که ما، با نشان دادن روحیه تسلیم، دشمنان دموکراسی را در زشتکاری شان کستا خنجرخواهیم ساخت. از آنجا که نیروی تروریسم، زنیس ما به می‌گیرد، هرگاه ترس زایل شود، ایسن نیروی نیز بنا بودخواهدند.

خوشنوی که در تنشهای سین المللی وجود دارد، با شدت بیشتر و در جاه‌زشتکارهایی چون گروگان گرفتن افراد بیگنا در لبنان و یاکتار سرپا زانی که وظیفه ششان حمایت از صلح است، به جلوی صحنه ساز می‌گردد.

آری، هر با رکه در خاور میا نه چند قدم لیران به سوی صلح برداشته می‌شود، با ایجساد رعب و وحشت، فشا روضه به محکومان بی گنا ه چندین سوا بر شدت می‌یابد. فرانسه، به ویژه شخص رئیس جمهوری فرانسه، فرانسوا میتران، در کار تلاش و جست‌وجوی راه‌حلی مثبت برای حل مشکلات بین منطقه از جهان نقش بسیار مهمی را بر عهده دارند. و باید احتمالا بسیار و به همین علت است که کشور ما، به ویژه، و دیگر بار، هدف قرار گرفته است تا حیثیت بین المللی اش خدشه دار شود. من سه سال پیش در برابری مجلس ملی اعلام کردم که: تروریسم بین المللی وسیله‌ای است در خدمت منحرف کردن ما از سیاست دفاعی مان.

تروریسم بین المللی جنگ نیست، بلکه بیگانه‌گری است و خیم، مبارزه با خصمی که از ترس ما بیرون است، خصمی که، شگفتا، دیگر تیک ترین رژیم عالم را به مناسبت به حریف اصلی خود هدف گرفته است. کارای بیس دشوار است.

در چنین شرایط دردناکی، ما هم بستگی خود را با رئیس جمهوری است، که تجسم ملت است، و با نیروهای مردمی - که بسیار نبردنی دشوار را بردوش دارند، اعلام می‌کنیم.

من توان دربار ره‌هریک از زندا بیراتخاذ شده در راه مبارزه با تروریسم به بحث نیست و از آنجا انتخاب کردم که از آن جمله است تدبیر در ملاه ما منتهادن عکس تروریست‌ها.

من توانستما مدرشهر خودم - ویلیورین - برای مردم روشن سازم که گوجه این کار در روچین کارگران جوان مهاجر ناشیرهای مخربی می‌گذارد، اما با پدیدار ره هر تدبیری جداگانن و بیس از یکا ریستن آن بحث کرد. و البته باید داشت کسه در حکومت‌های دموکراسی مشکل اساسی آست که بدون خدشه دار کردن ارزش‌های دموکراسی، بتوان از دموکراسی دفاع کرد، وگر نه دموکراسی در دما تروریست‌ها خواهد افتاد.

بی شک با دیده‌فانون احترام گذاشت اما نباید از نظر دور داشت که در بعضی موارد - و به شرط آنکه همه چیز تحت مسئولیت دولت قرار داشته باشد - رعایت قانون به هیچ وجه منافاتی با عملیات اطلاعاتی و امنیتی و اقدامات پلیسی

تهدید آمیز و خطرناکی می‌کند و به مبارزه‌ای می‌گشا ندهد که در پشت آن هیچ پدشولوسی مشخصی قرار ندارد. تنها هدف آن خسونت محض و اعمال ضد بشری و ضد فرانسوی است. و این راه جنگ، بلکه زمینه‌ای برای جنگ با پدشمره، زمینه‌ای که می‌توان گفت تا حدی به زمین‌های سوخته می‌ماند. نام این تروریسم در دفتر زنگو - اسرائیلیک جهان ثبت‌خواهد شد و هدف آن بی‌ثبات کردن فرانسه و دیگر دموکراسی‌ها - و بار دیگر تکرار می‌کنم - به انحراف کشاندن نیروهای نظامی و هسته‌ای ماست.

هرینه‌کراف

با بد متوجه بود که این تروریسم سبب بسیج شدن نیروهای مهم‌نظامی می‌تواند باشد. فرانسه - یعنی کاردهای دانشمندی و کا در مخصوص سرکوب‌نیزه - می‌شود. بخوبی می‌توان مشاهده کرد که هر سال حدود ده هزار رتن به نیروهای پلیس و ژاندارم می‌گردد که برای مقابله با خطر تروریسم بسیج می‌شوند. فزود می‌شود. که این البته شامل وظایف و مرا قبت‌های احتیاطی و امنیتی و غیره نیز هست.

هر سال، برای آنکه این مبارزه ضروری ادا می‌شود، مبلغ هنگفتی که برابر قیمت ۱۲ میراژ ۲۰۰۰، ضمت تا تک رزمی پاک‌آویسو است، خرج می‌شود. باید این مبلغ را به شماره نژده سال گذشته، با نژده بار برکنم تا دریا بیم‌کچه - اعتبار رهنگفتی صرف تروریسم شده است. اعتباری که می‌توانست صرف تسلیحات شود.

آری، واقعیتی که هرگز بمرحمت بیسان نمی‌شود این است که تروریسم سرما به راه نیز بیسی می‌کند. و این همه گوشه‌های هسته‌نگه‌ای منحرف کردن فرانسه از خط سیر پیشرفت تسلیحاتی اش بعمل می‌آیند.

تروریست‌ها روی دستا وردسیا - عملیات خودحساب می‌کنند، اما مبارزه با تروریسم نباید در احساس گناه پدیدآورد، حتی اگر ما به‌ای گروهی جا به جا، تروریست‌ها - یا قاتلان - را مظلوم بنمایانند.

فرانسه از پشتوانه‌ها داشتن یک زرا دخانه قانونی و حقوقی کافی و کاملاً برخوردار است. به این معنی که در راه رای بیگ دیپلماسی کارآ و انعطاف پذیر است که از همکاری و هماهنگی در مقیاس بین المللی، زما زمان اطلاعاتی، از امکانات نفوذی، از وسایل فنی، از فرماندهی نظامی، و از ارتباطات پیشرفته برخوردار است.

عده‌ای بنیانی‌شان در این متناقض می‌باشند.

همین‌سی‌سی (چپ‌راست) فرانسه جبری درخته ندارد تا به ما عرضه کند. آنچه ما را قسا در به مبارزه با تروریسم می‌سازد، روح تمیزیسی سیاسی نیست، بلکه وجدان همبستگی است.

ارگ - آن - سیل (حقوق سوسیالیست بشر) شماره ۶ زمستان ۱۹۸۶

۳۲ هزار کشته؟

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر دفاع عراق در شب در اظهاراتی خطاب به نمایندگان مطبوعات بین المللی، تهدید کرد چنانچه جمهوری اسلامی به بمباران شهرها ادامه دهد، مسددها هوا بیامی سبب افکن عراقی در آن واحد شهرهای ایران را هر زمان زیر بمباران قرار خواهد داد. ژنرال عدنان خیرالله، وزیر دفاع عراق افزود: سیر دولست عراق حتی در درونی توانندا کما هسه کشتار ملت خود را شد.

خبرگزاری فرانسه بنقل از وزیر دفاع عراق می‌افزاید: هدف جمهوری اسلامی کما کان تصرف شهر بصره است، ولی ارتش عراق در ترمه مخطوط جبهه توانا کی آنرا دار که هرگونه تعرض تا ز رژیم جمهوری اسلامی را عقب براند.

بگفته وزیر دفاع عراق، تنها جم‌هفته گذشته رژیم جمهوری اسلامی، سی‌ودو هزار کشته از ایرانیان بجای گذاشت. حال آنکه عراق حتی یک صدم این رقم تلفات نداشته است. وی افزود: کثرت تلفات نیروهای جمهوری اسلامی باعث گردیده که مسئولان رژیم خمینی این تعرض را کم‌اهمیت جلوه دهند. حال آنکه آنرا شام نهایی می‌پنداشتند و ادعا می‌کرده‌اند که امسال، سال پیروزی است.

خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: وزیر دفاع

عراق از طرف دیگر تا کیدور زید که این کشور خواستار ادا مه‌جنگ نیست و حاضر است بر مبنای احترام متقابل به مرزهای شناخته شده بین المللی، ویراساس عدم دخالت در امور داخلی دیگری، بدون هیچ قید و شرطی به جنگ خاتمه دهد.

وزیر دفاع عراق در رابطه با اشغال بخشی از منطقه‌ها توسط نیروهای جمهوری اسلامی اظهار داشت: در مقامیسه با ایضا دعظیم تلفات و خسارت اقتصادی که بر جمهوری اسلامی وارد شده، و در شرایطی که دستگا نظامی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در حال فروریختن است، تصرف چند کیلومتر خاک در قاره چه ارزشی دارد؟

بنابراین گزارش خبرگزاری فرانسه، وزیر دفاع عراق بپرامون همکاری تسلیحاتی رژیم خمینی با اسرائیل و آمریکا گفت: واشنگتن ممکن است به این معاملات خاتمه دهد، اما رابطه اسرائیل با رژیم خمینی مطمئنا "ادا خواهد یافت".

ژنرال خیرالله سپس از اطلاعاتی که آمریکا در باره تدارکات نظامی رژیم خمینی در اختیار رسانده، می‌گذازد که سبب سگزاری کرد، و از روابط حسنه عراق با اتحاد جماهیر شوروی و فرانسه و همچنین همکاری نظامی عراق و مصر بسیار اظهار خرسندی نمود.

خبرگزاری فرانسه - ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶

مذاکرات ناقص

هیئت مالی آمریکا می‌گوید که برای مذاکره با هیئت مالی جمهوری اسلامی به‌لاهرفته بود، روز ۳۱ دسامبر ۱۹۸۶ بطور ناگهانی مذاکرات را قطع کرد و اعلام کرد که به‌گزارش خبرگزاری فرانسه، زلاسه، اعضاء دو هیئت که متشکل از مقامات بانک مرکزی دو کشور هستند، روز دوشنبه ۲۹ دسامبر مدت ۳ ساعت و روز چهارشنبه ۳۱ دسامبر مدت یک ساعت به مذاکره پرداختند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا دیروز اعلام کرد که مذاکرات بسیار پیش رفت‌ها می‌باشد. خاتمه یافت و دو هیئت در آینده با یکدیگر ملاقات خواهند کرد. وی اما تاریخ این ملاقات را تعیین نکرد.

هدف از این مذاکرات با زبیرداخت حدود ۵۵۰ میلیون دلار از راهی‌های ایران است که پس از فرونگا تکمیلی اعضاء سارت آمریکا در تهران، در باره تک مرکزی آمریکا مسدود شد. از سوی دیگر اسدالله نوری، سرپرست هیئت جمهوری اسلامی، دیروز در مصاحبه‌ای با خبرگزاری فرانسه در لاهه آمریکا را متهم کرد که از زیر بار وظایف و مسئولیت‌های خود شانه خالی میکند. نوری گفت: مذاکرات به مرحله نهایی رسیده‌بود که ناگهان هیئت آمریکا بدستور دولت خود بطور غیرمنتظره‌ای به مذاکرات پایان داد.

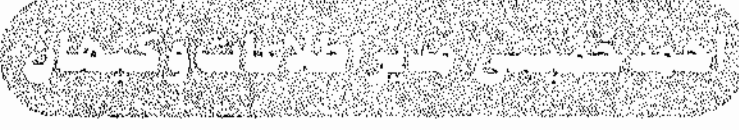
اسدالله نوری افزود: هیئت آمریکا می‌تواند از مذاکرات را از سرگیرد، اما تاریخ آن را تعیین نکرد. سرپرست هیئت جمهوری اسلامی گفت: در مقابل چنین رویه‌ای، جمهوری اسلامی حق سرنوع اقدام مقتضی را برای خود محفوظ میداند. برپا به راهی‌های داگ‌های که در لاهه بر اساس بنیادیه الجزایر به اختلافات جمهوری اسلامی و آمریکا رسیدگی می‌کند، و در ماه‌ها و گذشته‌ها در شد، قرار یبود و طرف طرف ۴ ماه سرسریبلخ مورد اختلاف که با لایحه ۵۰۷ میلیون دلار میشود موافقت کنند. آمریکا به عنوان طلب‌های بانکی خودخواه ۶۲ میلیون دلار است.

سرپرست هیئت جمهوری اسلامی در این باره گفت: ما موافقت کرده‌بودیم که آمریکا ۶۲ میلیون دلار طلب خود را از محل ۵۰۷ میلیون دلار بردارد و باقی را به ما پس بدهد. اسدالله نوری افزود: با توجه به این که طلب آمریکا رقمی جزئی است در مورد اجرای حکم‌دگانه لاهه هیچ مشکل مالی یا قانونی وجود نداشت ولی هیئت آمریکا می‌بشود ناگهانی به مذاکرات پایان داد و ادا می‌گذازد که این را به تاریخی نامعلوم موکول کرد.

خبرگزاری ریها - اول ژانویه ۱۹۸۷

بقیه از صفحه ۱

مطبوعات آزادیکی از برجسته‌ترین نشانه‌های وجود آزادی در جامعه است و هرگز بیش به استبداد، نخستین چیزی را که محدود می‌کند و سپس به بندگی کشد. آزادی مطبوعات است، به هیچ روی تعارضی نبود که شورا یا انقلاب اسلامی، نخستین قانونی را که تقریباً «با دستپاچی» تصویب کرد، قانون مطبوعات بود. هیچ استبدادی نمی‌تواند با مطبوعات آزادی زندگی کند، و حتی آزادیهای نیمبند مطبوعات در جامعه‌های اسپر استبداد همواره با خطر مهار شدن از سوی دولت روبروست. جمهوری اسلامی نیز از این قاعده برکنار نیست. کار به آنجا رسیده بود که خود را ردکنندگان مطبوعات را مورد در زیم تهران ناگزیر از این اعتراف شدند که حتی عنوان‌های درشت روزانه آن‌ها نیز تکراری و خسته کننده شده است. و این کسی جز آیت‌الله منتظری جانشین انتخاب شده «خمینی نبود که با انتقاد خود از مطبوعات سرمدای برای برداشتن منتظری مسلمان» دلش برای آزادی بطور کلی، یا آزادی مطبوعات بطور خاص، نمی‌سوخت که خواستار آزادی عمل بیشتر فعالیت مطبوعاتی بود، بلکه مصلحت این می‌دید که تا رضایتمندی همگانی، که در جمهوری اسلامی را به سوی انفجاری



حتمی می‌بود، در انتقاد مطبوعات مغری یا دریچه اطمینانی پیدا کند و خلعت انفجاری خود را از دست بدهد. اما چنین بیدار شدن است که آیت‌الله خمینی در این مورد نیز با جانشین خود همراهی نیست. او حتی مختصر آزادی را هم بر مطبوعات نمی‌بستند. به همین دلیل، برخلاف قانون اساسی خود رژیم و به رسمت قانون مطبوعات آن، شما بینندگان خود را بر مطبوعات که شماست تا کنترل استبدادی بر رسانه‌های همگانی حتی الامکان کامل باشد. رادیو دولتی تهران خیر می‌دهد که سرویس‌های خاصی که به نظر احمد خمینی فرزند آیت‌الله قرار دارند، از این پس بردوروزنا مه بزرگ عمر تهران - کیهان و اطلاعات - نظارت خواهد شد. این نظارت در واقع تا زمان نیست، دو سال پیش بود که میرحسین موسوی، برای برانگیختن از آنها، با دستور مطبوعات - به صراحت گفت که دوروزنا مه بزرگ تهران - هیچوجه زیر نظر دولت قرار نگیرد، بلکه مستقیماً «به وسیله نمایندگان امام» اداره می‌شوند. در آن روز نیز ما شاهدان امروز حجت الاسلام دعائی و حجت الاسلام خاتمی به ترتیب نمایندگان

می‌گردد. در نتیجه شما رکمانی که دیکتا توری توانیده‌آن‌ها اعتماد کند، مدامکانی می‌یابد. تمرکز بیش از اندازه کارها در دست احمد خمینی، به هیچ وجه کفایت‌های این مردم مربوط نیست، بلکه به این مربوط است که خمینی اعتماد خود را به طرفیانش هر چه بیشتر از دست می‌دهد. دست‌گذاشتن احمد خمینی روی دوش سریه بزرگ از حیث کیفیتی تا تیری در سطح مطالب این دو روزنا مه نخواهد داشت، زیرا مشکل در این دوروزنا مه با لایردن کیفیت نیست، کیفیت را از این همپا شین تراوردن مشکل است. با این همه نتایج این با نسور چندگان را با بدیشتر در این دوروزنا مه دید. خواهند که شاید که خوانندگان نیز که حتی از لایبلای سطور آنها نیز نتوانند چیزی بخوانند. ولی نظارت خمینی بر رسانه‌ها نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه به وسیله احمد پسرش، دستی بر آید - تلویزیون دولتی نیز در آن زمان که اکنون زیر نظر است. اگر رفتن سنجانی است. با شدت بخشیدن به سانسور قاعدتاً مطبوعات و رادیو - تلویزیون کم‌خبرتر خواهد شد، بی آنکه این نشانه کم‌خبری در کشور باشد. وقتی که در کشوری زیر سلطه استبداد خیلی خبرهاست، مطبوعات تا آنکه مایه تر و فقیرتر جلوه می‌کنند.

زال و رودابه (۲)

پهلوان و درد هجران

و بدو گفت زود نزد رودابه رو بیاورید این تنگی و سختی کشتی بدیده آمد، و نامه‌ای را که سالم دریا بخ او نوشته بود به زن داد تا به معشوق برساند. زن نیز چنین کرد و روشن است که رودابه نیز سخت خرم شد و نام فروان بدو داد. سپس سربندی بر گوهر و دو انگشتری گران بها بدو داد تا با درود و بیایم رودابه زال برساند. وقتی زن از حیره رودابه بیرون آمد و رودابه بیوان رسید سینه‌اش را دید و در اندیشه فرورفت. زن را فرا خواند و بدو گفت از کجا می‌آیی؟ زمان تا زمان بیس من نگذری دل روغنم بر تو سود بدگمان نه حیره در آبی بد من نگذری نکویی مرا تا زهی کر (یا) کمان؟ زن نمی‌تواند در برابر بسیندخت یا سخی درست بدهد. هدیه‌های بسیار رگران بها را نیز نزد او کشف می‌کنند. سیندخت می‌بیند انگشتری‌ها و سربندی آن رودابه است. درگاه خرا می‌بیند و دختر را نزد خویش می‌خواند و ما جرات از اومی برسد. فروریخت ز دیدگان آرمبر به خون دورنگی سارا است حیر به مادر چنین گفت گای مرغرد همی مهران مرا سکورد و بدو توضیح داد این زن را که با زداستی و بر زمین زدی و بفرمودی تا مویس را بکنند و او را به روی بر زمین بکنند آورنده نام او واسطه میان ما بود. سیندخت بی درنگ متوجه عاقبت بر خطر این مهرورزی شد و گفت: بزرگ است بویچیان پهلوان حسن نام و هم‌راهی و روس روان هنرها همه هست و آخو (عست) سگی که کرده‌اند برین و اندکی سودا و گیتی (منوچهر) بدین خستاک زکابل سر آرد به خورشید خاک... چون مهراب به خانه باز آمد، زن را بزمرد و آشفته دید و علت را با پرسید. سیندخت سخن را در لقا فیه بدو با زگفت. اما مهراب مقصدی را در شناخت و نکته‌های را که در آن نهفته بود نگرفت. ناگزیر آشکارا گفت: چنان دان که رودابه را سورسام نهانی نهاد است هر گونه دام برده است روس دلش را ز راه یکی خار هان کرد تا بدنگاه بریشان می‌شود و از این که دختر را در وقت زاده شدن - بی رسم نیایگان - نکند است بسیمانی می‌نماید. سپس می‌گوید: اگر سالم بیل و منوچهرها را ز این روابط آکسب

شوند زکابل دودیه خورشید بر آورند و هیچ کس است زار و آبا دانی در آن نکند. سیندخت می‌گوید: سالم از این ماجرا آگاه است و به همین جهت از کرسران با زگفته است. مهراب نخست می‌پندارد که زن آنگهی فریفتن وی دارد. اما سیندخت بدوی گویند که زود شوکت ز من نیز هست و نزد من جز راستی نیست. سپس پدر می‌خواهد رودابه را ببیند. اما مادر سخت از او بیمان می‌گیرد که به دختر گزندی نرساند. آن گاه دختر را نزد وی می‌فرستد. سخنان پدر در رشت و جان گزای است اما خوبنید رودابه آن گفت و گوی خرم گسار و خون زعفران کرد روی سیه مژه سرنرنگان گزم فروخوانند (= خوابانید) و نزد هیچ دم *** داستان عشقی چنین عجیب و نامنتاسبانه حدیثی است که بینیان ما کند. خبر گزرا ن شاه را از داستان زال و دخست مهراب آگاه کردند. شاه از این ماجرا نگران می‌شود و فکر می‌کند فریدون روی گیتی را از زبید اذخاک بسست. اکنون میان این عشق فرزندی بدیده بدو به سوی مادر گراید و ایران را بر آخوب ورنجا زد. بی درنگ برادر خویش نو در را نزد سالم فرستاد و او را به ایران شهر خواند. سالم بی درنگ فرمان شاه را گردن نهاد و دودیه بیوان با زگفت. منوچهر با خوش رویی و شادی او را پذیرد و شوکت را بر سر دراز جهان پهلوان با زرسید، سالم نیز آنچه را که گفتنی بدو به شرح با زگفت. شب هنگام بزمی آراستند و می‌در میان آوردند. در میان بزم شاه از سپیدخواست که فردا به درگاه با زاید و چون وی به خدمت شاه رسید: عسین گفت با سالم جهان کزاید (= اسجان) برویا گزیده مهان به هندوستان آتس اندر فرور همه کار مهراب و کابل بسور نماید که او با دارید رهرا که او مادر ارجه ازده ما شاه در میان این دستور فرمان می‌دهد که سالم سر تمام بزرگانی را که در دستگاه مهراب بنده ازتن جدا کند و روئیزمین را از بسیندخت که خوبشان وی بشوید، سالم بسیندخت جز فرمان برده‌ای چاره‌ای ندارد، انگشت قبول بردیده می‌نهد و روی به سوی کابل می‌آورد. *** خبر فرمان شاه به مهراب و زال می‌رسد. زال به استقبال پدر می‌رود و با گفتاری سخت خردمندانه او را رام می‌کند و دریا یا سخن بدومی گویند تا زاندران همین هدیه را آوردی که شاه آبا در خراب کنی؟ سالم بدومی گویند

تیزی مکن تا چاره کارشورا بیندیشم. خوا همگفت نامه‌ای بنویسند. آن را خود بر می‌داری و به دستوری که خوا هم گفت نزد شاه می‌روی و اگر چنانچه دریا را با شادکا ریه کسام تو خواهد شد. آن گاه سالم نامه‌ای به شاه می‌نویسد و سراز ستایش او شرح مبسوط خدمت‌های خویش می‌گوید: من اکنون بیرونده و نوبت را به زال سپرده ام و پس از سال‌ها خدمت‌گزاری آرزویی دارم که زال خواهد مدوا زبیدگشا شاه خواهد خواست و نیز: همانا که زال بیمان من سینه است ما جهان بان من کد از ای او سرنیچم به هیچ در این روزها کردی من بسج... خوب رو رده مرغ ناسد به کوه نهانی سده درمان کوره حنان ماه سیند به کابلستان حوسروسی سرش گلستان خودبوانه کرد نیاست شگفت اراوساه را کین نباد گرفت زال از سویی به درگاه منوچهر می‌آید و با فروتنی و لایه بسیار مراد خود را از شاه می‌خواهد. شاه نیز کرا راپسه اخترشنان می‌سازد و آنان نیز پس از سه روز خدمت بودن این بیوند و زاده شدن رستم را به شاه مؤذمه می‌دهند. از سوی دیگر سیندخت خود نزد سالم می‌رود و با دان هدا پیا وزبان آوری و لطف بیان و سخن‌های دل‌بند حوا فقط او را به دست می‌آورد و از او قول می‌گیرد که کابل و مردم آن را گزندی نرساند. شاه نیز پس از شنیدن گفته‌ها اخترشاران با خواست زال موافقت می‌کند. سپس خردودانی او را می‌آزمایند. زال از آزمایش سربلند بیرون می‌آید و روز دیگر به خدمت شاهنشاه می‌رسد و او را اجازه با زگفت می‌خواهد و می‌گوید دل من در هوای دیدار پدر است. یکا امروز سرت با یسد سرد تورابویه (= آرزوی) دخت مهراب خاست دل را کس سالم زایل کجاست؟ روزی که شاه زال را نزد خود نگاه می‌دارد، برای آن است که در مردی و دلیری و فنون شیردشتی او را با زما یسد. نتیجه این آزمایش نیز برای زال مایه سرفسرازی است. شاه نامه‌ای در پاسخ نامه سالم می‌نویسد و با عروسی زال موافقت می‌کند و آن را بدومی می‌سازد. زال شادمان و کامیاب، برق آسا به کابل بازمی‌گردد. با قیادتستان را که شرح تشریفات عروسی زال است به ذوق و شیطنت خوانندگان گرامی می‌گذارد. بدیده آمدن و زاده شدن رستم نیز برای خود داستان‌های جداگانه است و شاد و روزی بدان بپردازیم.

دیزه به معنی اسب است و مفهوم این دوبیت شما شرح جنگ آوری سالم است. چرا ننده کرکی اندر نبرد یعنی آن که وی از بسپاری کشتگان کرکی‌ها را در دشت نبرد خوراک می‌دهد. نیز بسپا هکتا به زمشیر است و نشاننده خون زای بسپا تعبیری است سخت زیبا از شیخ زنی و خون فشانی شمشیر سالم.

نامه‌ها و نظرها



ما به نام باجی را به ما و سخته های خواسدگان کراسی حفظ سراسر میسکنی گردن سطران و عفاست و سردای شعی سوسدگان ساهاهاست و لزوما به معنای موافقت و همرازی ارگان مرکزی جهت معاونت ملی ایران با معاد همه این نوشته ها نیست. او سوسدگان نامه ها نفاضا می کسم نام و نشان خود را ذکر کند و در صورتیکه نخواهد نامشان چاپ ازتون براس. از جانب نامه های که در آن ها است به انجمن و گروهها هنگا جرمشود و سا عیسو و سزکوارای قلم ملحوظ نگردد. مندرجیم. انتخاب عنوان نامه ها از ما است.

انقلاب فرهنگی در کودال

انقلاب فرهنگی را به " شورای عالی فرهنگی تغییر " دهندورثین جمهوری اسلامی را همه بعنوان رئیس درآس آن بگذارند، کارها بهتر پیشرفت خواهد کرد. با اینهمه در همچنان برهان با سخته سابق می جرخد. اسلام بهروایت خمینی نمی تواند به دانشگاهها نفوذ کند، و دانشگاهها نیز به نوبه خود از مکتبسی شدن میگریزند.

سیدعلی خامنه‌ای در سخنرانی که به مناسبت گشایش سمینارنا مبردها ایراد کرد، از جمله گفت: " این یک فکر غلط است که به تقلید از فرهنگ غلط گذشته تصور کنیم دانشگاهها محل بی دینپاست و روستا کنان و سا زاریان از دانشگاهیان مؤمن ترند. این فکر مال زمانی بود که دانشگاهها از غرب تغذیه می کرد و بر اساس عدم تقوا بنا شده بود. اکنون که دوران اسلامی است، باید برعکس باشد... تا وقتی اسلام در این مملکت حاکم است، دانشگاهها باید چنین باشد."

این سخنان سیدعلی خامنه‌ای بروشنی نشان می دهد که شورای عالی انقلاب فرهنگی در انجام وظیفه خود به همان اندازه نا کام بوده است که ستاد انقلاب فرهنگی.

مسئله اساسی که کارگران رژیم اسلامی نمی خواهند بپذیرند، این است که دانشگاه به عنوان یک مؤسسه آموزش و پژوهش اگر می خواهد سبب آسودگی باور گردد، گزیر از آن چیزی ندارد که در غرب از آن به عنوان " آزادی دانشگاه " یاد می کنند.

منظور از " آزادی دانشگاه " این است که همه آنچه در جامعه، در بیرون از دانشگاه، در رسانه های همگانی، در ادراک، در خانواده و جاهای دیگر بحث و فحص دربار آنها جایز نیست، در دانشگاهها که مسلط از آن است، بیشتر آموزش و پژوهش در دانشگاهها در گرو آن است که روح ایسن آزادی بر آنها حکم روا باشد.

به عبارت روشن تر دانشگاهها باید بتوانند آزادی نه در این باره که آیا تجا و به حقوق بشر راستی در قرآن و اسلام مندرج است، در این باره که دین نباید در حکومت مداخله کند، خلاصه در باره همه چیز پژوهش کنند و به بحث بپردازند و این با تبلیغ یا اشاعه یک فکر ناخوشایند، برای هر رژیمی، تفاوت ماهوی دارد. حتی در کشورهایی که هنوز به شیوه دیکتاتوری اداره می شوند، دانشگاهها

در حالی که سراسر جامعه ایران از رژیم اسلامی مدام فاصله بیشتری می گیرد، دانشگاهها کار رژیم فاصله نگیرد، جسای شکفتی است. حقیقت این است که کودال میان رژیم اسلامی و دانشگاههای کشور مدام عمیقتر می شود. و این سخت ما به سخته نگرانی رژیم شده است. این نگرانی را از سمینار سه روزه ای که به مناسبت دومین سال تشکیل شورای انقلاب فرهنگی در تهران برگزار شد، خوب می سدا حساب کرد.

رژیم اسلامی در یکی از وحشیانه ترین یورشها به نظام آموزشی مدرن کشور، دانشگاهها را بست و نزدیک دوسال آنها را به حال تعطیل نگاه داشت و تصمیم گرفت درهای دانشگاهها را فقط هنگامی دوباره بگشاید که ضابطه های اسلامی بر آنها حکم روا باشد. یک ستاد انقلاب فرهنگی نیز ما مورا جرای وظیفه انقلابی کردن دانشگاهها، به عبارت درست تر اسلامی کردن آنها شد. زیرا دروازه نامه ها کا رگزاران رژیم، انقلابی کردن آنها نهاد برابر است با اسلامی کردن آنها.

هنگامی که رژیم زیر فشار رشد افکار عمومی ناگزیر شد دانشگاهها را بازگشایی کند، حتی به بخش کوچکی از هدف خود، یعنی اسلامی کردن دانشگاهها، دست نیافت. تنها جای راهی که ستاد انقلاب فرهنگی اندیشیده بود، این بود که برای نهادهای به اصطلاح انقلابی مانند سبیه پاسداران، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و غیره سهمیه ای تعیین کند تا با تزریق این " خون اسلامی " به دانشگاهها رفته رفته عناصر اسلامی بر میسرترین نهاد آموزشی کشور مسلط گردد. راهیابی حزب الهیها به دانشگاهها، این مؤسسه های آموزشی را اسلامی نکسرد، ولی سطح آموزش دانشگاهها را به نحو نگران کننده ای پایین آورد.

حزب الهیها نی که از طرف نهاد های انقلابی به موجب سهمیه ای که داشتند، معرفی شدند، نمی توانستند در سطح آموزش عالی را تعقیب کنند. همین سبب شده بود که حتی آیت الله منتظری زبان به شکایت بگشاید و به امت حزب الله توصیه کند که لزوما " بنیادداری مدرک تحصیلات دانشگاهی باشند و بهتر است به دنبال کسب و کاری فرا خوربضاعت معنوی خود بروند. ولی کارگران رژیم تهران از رو نرفتند. فکر کردند اگر نام " ستاد

از آزادیها می برخوردارند که از جامعه بطور کلی دریغ می شود.

آیا جمهوری اسلامی خواهد توانست چنین آزادیها را بر دانشگاهها روا دارد؟ پاسخ این پرسش را خود سیدعلی خامنه‌ای چنین می دهد: " در جاهای که اساسا بر مبنای یک مکتب و یک فکر بنا شده است، همه مردم باید به آن مکتب ایمان داشته باشند... شاید در مکان دیگر چنین چیزی امکان داشته باشد، ولی در اسلام میسر نیست..."

همین حرف خامنه‌ای می تواند موضوع یک بررسی جدی باشد که آیا براساس آزادیها را چنین محدود می کند.

خامنه‌ای میگوید: آری، ولی کسی چون مهدی بازرگان میگوید: نه. در این میان دانشگاهها می توانند استدلالهای متقابل را مطرح کنند و به جمع بندی برسد. ولی رئیس شورای عالی فرهنگی چنین اجازه ای نمی دهد.

رضا - سعیدنی

اتیوپی

مارکسیست و حکومت الله

سفیر دولت تازه مارکسیست شده ای ما به دولت اتیوپی ورثین جمهوری رژیم آخوندهای تازه به دولت رسیده ای چون رژیم تهران جز منتهی تعارفات با بلهانه چه دارنده یکدیگر بگویند؟ سفیر آکر دیته، اتیوپی سلام های گرم سرهنک منگستوها بله ما زیا م، دیکتا سوری خودکامه اتیوپی را به رئیس جمهوری اسلامی، که ریزه خوار خوان دیکتاتور خمینی است می رساند. میگوید: " مادر اتیوپی ما این علت از جمهوری اسلامی در جنگ حمایت می کنیم که معتقدیم آنچه در اینجا روی داده، زمانی در کشور ما نیز وقوع بیوسته است. معنای این حرف چیست؟ اگر مقصود این است که در ایران و اتیوپی هر دو، روزی سلطنتی سرنگون شد، با این اتفاق در عراق نیز افتاده است. با اینهمه چرا سرهنکها بله ما زیا م مارکسیست خود را به سیدعلی خامنه‌ای مسلمان چنین نزدیک حساب می کنند و با عراق خصومت می نماید، ننگهای است که هنوز به درستی روشن نیست.

سخنانی که خامنه‌ای در پاسخ سفیر اتیوپی می گوید، کمتر از حرف های فرستاده دیکتاتور اتیوپی ابلهانده نیست. او آینه شده است نسبت به دوررژیم " امیدبخش " می خواند. دلیلش این نیست که دو کشور می توانند به یکدیگر کمک های اقتصادی کنند، یا اینکه از حیث سیاسی - مرا می در یک مقلوب قرار دارند. بلکه دلیلش این است که سیدعلی خامنه‌ای می آورد، این است: " هر دو کشور ز نظر موقعیت استراتژیک و صحت سیاست جغرافیایی دارای وضعیت ممتازی هستند و برای استقلال اقتصادی و آزادی سیاسی اهمیت زیادی قائلند. اولاً دو کشوری که دارای موقعیت ژئوپولیتیک مهمی هستند، لزوماً نمی توانند با یکدیگر نزدیک باشند، خاصه آن که اتیوپی عملاً در قلمرو قدرت اتحاد شوروی قرار گرفته، حال آنکه جمهوری اسلامی، دست کم بظاهر، مدعی اعمال یک سیاست خارجی " نه شرقی - نه غربی " است، تا نیا برخوردار بودن از یک موقعیت جغرافیایی - سیاسی ممتاز چرا سبب شود که دولت های مربوط برای استقلال اقتصادی و آزادی سیاسی اهمیت زیاد قائل باشند؟" اقتما دا تیوپی، به عنوان یکی از فقیرترین و عقب مانده ترین کشورهای آفریقا نی جهان سوم، در عین حال یکی از وابسته ترین اقتما داها به بلوک شرق نیز هست، اما از آنجا که بلوک شرق فقط در جاهای معین و محدودی مانند تسلیحات می تواند دنیا زه های سرزمینی از جهان سوم را بسز آورد، اتیوپی به صورت یک اغانه بگیر مغرب زمین نیز در آمده است. آخرین

نمونه اش را در قحطی و خشک سالی که در این سرزمین بدبخت روی داده بود دیدیم که چگونه دولت ها و سا زمان های نیکوکاری غربی با هلیکوپتر به شوربختان اتیوپی کمکهای غذایی می رسانند. نیز دیدیم بلوک شرق در این کمک رسانی کمترین سهم را بر عهده گرفت. و هولناک تر از همه اینکه سرهنکها بله ما زیا م، دوست جدید سیدعلی خامنه‌ای برای آنکه به شهرت اعتبار را رکیستی رژیم لطیفه ای وارد نیاید، اجازه تدا دجریان کمک به قحطی زدگان آن سرزمین ادا نمی کند. شنیدنی تر از این، ستایشی است که رئیس جمهوری اسلامی از آزادی دوستی رئیس جمهوری مارکسیست می کنند. اتیوپی، که در زمان سلطنت ها بله ثلاثی مسیحی بود و آزادی درخور توجهی نداشت، پس از کودتای نظامیان مارکسیست شد و آزادی فاصله بیشتری گرفت. سیدعلی خامنه‌ای با رها و آشکارا گفته است که مفهوم آزادی در اسلام با مفهوم غربی آزادی زمین تا آسمان تفاوت دارد و غربیان هرگز نخواهند فهمید که آزادی در اسلام است که خامنه‌ای تفاوت میان آزادی در اسلام و آزادی در مارکسیسم را نیز مشخص کند؟ وی مشخص نمی کند که ما ستایش از آزادی طلبی دولت ها بله ما زیا م، که دیکتاتوری پروتکلیست را بر سر آن حکم می راند، چه منظوری را تعقیب می کند؟ آیا هر کشوری، به هر دلیل، در قلمرو نفوذ بلوک مخالف آمریکا قرار گرفت، خود بخود " مترقی " و " آزادیخواه " به حساب می آید؟ به هر حال خامنه‌ای چنین می گوید: " در مقطع کنونی، استکبار جهانی و بویژه آمریکا نسیم آمریکا در حرکت های توسعه طلبانه خود فعلاً لانه عمل می کند، و اگر در مقابل با حرکت فعال و جدی تری وجود نداشته باشد، بی شک نا کامی بزرگی برای ملت ما به همراه خواهد داشت. از این روست که علاقمندان ارتباط بیشتر با کشورهای مترقی هستیم و معتقدیم تنها راه مقابله با... استکبار جهانی، وحدت کشورهای مترقی و مبارزات آنهاست. آیا خامنه‌ای بدین ترتیب جبهه مشترکی را با اتیوپی و کشورهای از این دست، مانند انگولا، کوبا و ونیکاراگوئه، پیشنها می کند؟ مگر نمی دانند که دولت اتیوپی، این دولت به زعم خامنه‌ای بیشتر و آزادیخواه، با بیرحمی تمام جنبش رها می بخش مسلمانان آریتره را در جنوب کشور سرب می کند؟ یا آن که می دانند بویژه خود نمی آورد؟ به هر حال شاید جمهوری اسلامی رژیم اتیوپی از این حیث وجه مشترکی یافته باشد که هر کدام به نوعی مسلمان کنی می بردند: یکی در جنگ با عراق و دیگری در سرکوبی مسلمانان آریتره.

پاریس - محمود صدیقی

پیام برای ولایتی

وزارت امور خارجیه فرانس در روز ۱۰ فوریه اعلام کرد که ژان برناردسون، وزیر خارجیه فرانس روز سهشنبه ۳۰ دسامبر فرانس را از جمهوری اسلامی را به وزارت خارجیه احضار کرد و به خطاب به ولایتی وزیر خارجیه جمهوری اسلامی، تسلیم وی کرد. مذاکرات وزیر خارجیه فرانس و کاردار سفارت جمهوری اسلامی حدود یک ساعت بطول انجامید. در مورد محتوای پیام ژان برناردسون به علی اکبر ولایتی گزارشی منتشر شده است. به گزارشی خبرگزاری جمهوری اسلامی دو طرف در محیط تفاهم، مسائل دوجانبه را مورد بحث قرار دادند. خبرگزاری جمهوری اسلامی در عین حال می افزاید: ژاک شیراک نخست وزیر فرانس همچنان به حمایت از عراق ادامه می دهد و تا زمانی که فرانسس روش بیطرف در جنگ اخیانیا رکن نمی تواند روابط خود را با جمهوری اسلامی کاملاً عادی سازد. مذاکرات وزیر خارجیه فرانس و کاردار جمهوری اسلامی، یک هفته پس از مراجعت هیئت بلند پایه فرانسوی از تهران صورت گرفت که برای گفتگو در باره اختلافات مالی فرانس و جمهوری اسلامی به تهران رفته بود.

خبرگزاری فرانس - اول ژانویه ۱۹۸۷

تصویری که میتوانیم از ایران چند هفته اخیر بدست آوریم، وحشت آورترین و در عین حال پائین‌ترین تصویر در طول هشت سال حاکمیت جمهوری اسلامی است.

مردم عامی، سرگشته، خشمگین و مأیوسند. فشار مالی و اجتماعی سالهای ۶۱ تا ۶۴ که همه آرزومندان نجات ایران را در پی افکنی حکومت دژخیم امیدوار می ساخت (و ما به حرکتهای او بویسیون در داخل کشور شد) در برابر تصویر سال ۶۵ بخصوص او آخر آن، تنها تا بلوی ساد و بیبرنگ بوده است. در آن روزها هم مردم گرفتاریهای اقتصادی و اجتماعی و جنگ را داشتند با امروز نگرانیهای روزمره تبدیل به کابوس مخوف و هول انگیزی شده است. در سالهای تلخ گذشته مردم آن آماجی را داشتند که برای برخورداری از حداقل رفاه - آزادی و استفاده از مواهب معمول زندگی به انتقاد از حکومت بپردازند و دلیل و منطق بدی اوضاع و لزوم حرکت های دستجمعی در جهت براندازی رژیم را نفی می کنند اما امروز شما در تویسوا، تاکسی ها، کارخانجات، ادارات و در داخل انواع صف ها کمتر کسی را می بینید که به انتقاد اکتفا کند بلکه حالا شرایط آنچنان نابسامان و پائین آورده است که مردم بدون رعایت یعنی خود رژیم را به یک در یک ترین تا سزاها می گیرند. تا رفاه بی درونی اجتماع تنها از طریق ناسزا و نفرت قابل درک است. مسئله این نیست که فلان عمل اقتصادی یا سیاسی دولت ناسزا بوده و یا بهتر از آن می توانست انجام گیرد بلکه آنچه مردم در گذشته داشته اند آنچه در برون هشت ساله حفظ کرده اند در این ماهها به تحوی ا زدست می دهند. در سال ۶۴ حتی تا نیمه ۶۵ شما می توانستید چند لیتری بنزین در اتوموبیلتان بریزید، سفری کوتاه کنید و یا به بخانه اقوام و آشنا یان بروید. در آن هنگام شما شب ها بندرت خاموشی داشتید مگر در هنگامه بمبارانها و حلالا زماعت ۵ بعد از ظهر مغزها به علت خاموشی تعطیل،

تاریخهای ایران

از گروه های اطلاعاتی نهضت مقاومت ملی ایران

بازگشت به چراغ نفتی

عملیات ساختن متوقفاست و در پشت میز اداریات و با تکیه در وسط روز چراغهای توری و شمع روشن میشود و کارمندان دست از کار کشیده به چشم میخورند. میزان خسارت ناشی از قطع روزانه ۲ تا ۱۰ ساعت برق سربه میانیونها دلار می زند. حمل و نقل بین شهرها عملاً بیعلت گمبودگا زوشیل و بنزین و عسدم توزیع لاستیک به یک سوم تقلیل یافته است. گرایه یک مافرا تا توموبیل سواری از تهران به قزوین ۴۰۰ تومانی است و هزینه بنزین یک اتوموبیل سواری از صفهان به تهران حدود ۱۰۰ تومانی. اطلاق های عمل بیمارستانها نصف ظرفیت کار می کنند. دندانزنان با ابزار قدیمی بجان بیماران می افتند. کلاس های مدارس بخزده و سچه ها با آه و دم دستهای کوچکشان را گرم می کنند. قیمتها همچنان سیر صعودی دارد و دولت چون به هیچ وجه قادر به کنترل بهای ارزاق نیست تا دکانها به پیش راعملات تعطیل کرده و اجاف و گرانای ادا معاد رد. سقوط ارزش پول و حشمتا ک است. دلار به ۸۲ تومانی رسیده است. دولت کمک هزینه ای که برای غذای دانشجویان در سیلف - سرویس ها معیاد قطع کرده تا آنجا که انجمن های اسلامی دانشجویی علیه وزارت علوم دست به تظاهرات زدند. در خیابانها اتوموبیل های سرباز زگیسری جوانها را شکار می کنند در حالی که میزبان مصرف مواد مخدر در بین جوانها به بالاترین حد رسیده است. از طرفی جنگ قدرت بی امان بین آخوندها ادا معاد دارد. روزنامه انگلیسی بی زور که ما برای فرار پسر فرستگانی را فاش

کارگاهها در سکوت و خانه ها سوت و کور است. در تحقیق مختصری معلوم شد که تنها در یکماه گذشته برای خاموشی های برق در تهران ۳۰۰ هزار چراغ نفتی خریداری شده و همین امروز ما خودمان برای خرید یک گرسوزینج ساعت وقت صرف کردیم و دست خالی بخانه برگشتیم. بچه ها علی الدوام در نورسج درس می خوانند و ساعت یک تومانی به ۲۰ تومانی رسیده است. در سالهای گذشته حداقل اگر نفت کوبنی نبود در بازار سیاه نفت لیتری دو تومانی بود و حالا هشتاد تومانی است و کمپاب با رفتن برق شوکاز خانه ها و ادارات از کار می افتد و با باند بخاری دستی روشن کرد و یا با لیباس گرم در تار بیگی نیست. در خانه ها کرسی و شمع و چراغ نفتی جای بخاری و شوفاژ و نیروی برق را کالملا بر کرده است. در سالهای گذشته اگر گوشت کوبنی نبود نمی شد، گوشت ۷۵ تومانی فراوان بود، در چنین شرایطی که اساسی ترین وجوه زندگی نظیر سوخت - الکتریسیته و حرکت از جا مع گرفته شده در جبهه های دیگر زندگی نیز همه چیز در هم آمیخته است. کارخانه ها و کارگاهها به علت کمبود برق و سوخت و مواد اولیه نیمه تعطیل، حتی نیروگاه های برق دچار کمبود سوخت هستند و از میزان مصرف خود که روزانه ۳۰ میلیون لیتر گاز زوشیل و ما زوت است فقط ۲۰ میلیون لیتر سوخت تحویل میگیرند و هر لحظه در خطر پایان گرفتن ذخیره سوخت هستند. تولیدیهای کوچک از کفایش تا پوشاک و ساخت قطعات عملاً به علت قطع برق از کار افتاده اند.

کرد در محافل حزب الهی غوغای برپا شد. خمینی علیه غم تهدیدها بشی برماجرای مهدی هاشمی مسلط نشده و آقای رفسنجانی هر چه تلاش کرد تا ۲۰۰ نماینده مجلس را وادار به امضا نموداری علیه مهدی هاشمی کند موفق نگردد و فقط ۱۱۲۰ امضا زیر طومار جای گرفت. طاهرا در میان همه بدبختیها، سرما و طوفان و سیل و زلزله ز آغا زیا شیزیری تکمیل کردن فاجعه خمینی به میان معرکه آمده اند و در حالیکه دولت مدعی است که بر قدرتها از صلابت نظامی جمهوری اسلامی وحشتزده و به التماس و درخواست افتاده اند، عراقیها به آسانی شهرهای ایران را به بمب و راکت می بندند و بدون ترس از قدرت نظامی آخوندی با هوا پیما مردم کوچک و بزرگ را با رگبار مسلسل درو میکنند.

اکنون بخانه های مردم برمی گیریم که برخلاف سال گذشته شوفاژها، چراغها، اجاق گازها خاموش، اطاقها سرد و بیگاری و بی بولی غوغا می کنند، بچه ها در کلاس درس و مشق مانده اند و پدر و مادر نگران سرنوشت عزیزان خود در جبهه و یا نگران جمله هاشمی عراقی ها نمی دانند چه کار بر سر بریزند و دولت بجای حل مشکلات هر روز با سی ترین نیازهای آنان را حذف کرده و در مقابل نه حقوق بالایی رود و نه درآمد.

ضمناً " از سه روز پیش دولت به بیمارستانها دستور داده است که تخت های خود را خالی بگذارد و مواظبت مقدمات حملیه بزرگ فرا هم میشود. با بد اما فک کنیم که این روزها به علت قطع هشت تا ده ساعت برق، ارتباط بیایی دولت با مردم بحال تعطیل و تعلیق در آمده است و این امر مسئله ای قابل بررسی و توجه است.

تهران - ۱۳۶۵/۱۰/۲



عدم امنیت کویت، با حمایت این کشور از عراقی بیش می کنند. جمهوری اسلامی نتوانسته است در جبهه نظامی پیروزی بدست آورد، در نتیجه می کوشد تا دست کم در جبهه سیاسی به موفقیتی برسد. اگر برگردان کندگان کنفرانس اسلامی رضا دهند که محل برگذار آن تغییر کند، زما مداران رژیم تهران مسلماً " باد در آستین خواهد افکند و آن را به منزله جانشینی برای پیروزی نظامی بدست نیامده عنوان خواهد کرد. اما هیچ دلیلی در دست نیست که برگذار کنندگان کنفرانس زیوریا را این خواست نامعقول جمهوری اسلامی برونده. همه نشانه ها حکایت از آن دارد که کنفرانس در کویت برگذار خواهد شد، هر چند که ممکن است رژیم تهران برای مرعوب کردن کویت دست به اقدامهای تازه ضروری بزند. به هر حال بعید می نماید که جمهوری اسلامی در سطحی بالاتر از وزیرخارجه نماینده ای به این کنفرانس بفرستد.

می باید. مگر آن که جمهوری اسلامی بخواد هدایا دورماندن از کنفرانس، بطور ضمنی تهدید کند که احتمال حملیه های تروریستی بدان وجود دارد. از این حیث رژیم تهران در کویت سوابق بیادمانده ای بر جای نهاده است. با ری، امیر رژیم تهران این بود که پیش از شرکت در چنین کنفرانسی بسک، ضربت نظامی به عراق نشسان داده باشد و در نتیجه از موقعیت و موضعیت برتر. سادیکران وارد گفتگو شود و خامه به سرزمین های عرب همجواریان دهند که حریفی است که با تهدیدها پیش را جدی گرفت. اگر جمله اخیر جمهوری اسلامی در سیرامون بصره به کامیابی حتی نسبی دست می یافت، شکستی چنین آشکار نمی خورد، کارگران آن نه تنها برای دورماندن از کنفرانس بهانه جوشی نمی کردند، بلکه برای شرکت در آن، در هرجا هم که برگذار می شد، با سر می شتا فتند. ولی اکنون که این سیرورزی نظامی از آن دریغ شده است،

کنفرانس اسلامی:

بهانه جویی ها

رفت و از آنان خواست که در این کنفرانس شرکت کنند. اما نفتی که وزیرخارجه کویت در تهران بود در این باب با نمایندگان رژیم اسلامی گفتگو کرد، هیچکدام آنها بهانه های را که امروز می آورند، نیاوردند. در واقع چیزی که مسانسج شرکت سران رژیم تهران در کنفرانس اسلامی در کویت می گردد، نه این است که کویت برای برگذار این کنفرانس جای امنی نیست و نه این است که کویت در جنگ از عراق حمایت می کند. کویت از حیث تا، مین امنیت، اکراز گذشته مجرب تر نشده باشد، دست کم همان است که بود. خامه کرسران کشورهای بی مانند سوریه و لیبی و جمهوری اسلامی در چنین کنفرانسی شرکت کنند، خطر حملت تروریستی به کنفرانس، با شرکت کنندگان آن به میزان بسیار زیاد گاهش

بقیه از صفحه ۱
پیش از این نیز، یکبار در سال ۱۳۶۰ و بار دیگر در سال ۱۳۶۳، جمهوری اسلامی عربستان سعودی و مراکش را مکان مناسبی برای برگذار کنفرانس اسلامی ندانست و از شرکت در آن خودداری کرده، حال آن که امروز، هاشمی رفسنجانی، در نماز جمعه تهران از عربستان سعودی به خاطر طمس موضعی که در او یک گرفته است، سیاستگزار می کند. انتخاب کویت به عنوان محل برگذار کنفرانس آسوده اسلامی البته مربوط به چند روزی چند هفته پیش نیست، ولی بهانه های که جمهوری اسلامی برای دورماندن از کنفرانس می آورد، کالملاً زه است. وگرنه وزیرخارجه کویت، ب رای آن که دعوت دولت خود را از کارگزاران رژیم اسلامی را به شریفانی پیشتر بجز خود را گرداند، شخصاً " به تهران

بقیه از صفحه ۱

بختیار، از جمله بدان سبب که می گوید با معتقدات سیاسی - اخلاقی خود همخوانی زندگی کند، مخالفانی نه چند آنند که در میان این مخالفان همه نوع آدمهایی پیدا می شوند، و دلائلی که در مخالفت نیز می آورند، کونا کون است. اما منصف ترین نشان آنها می هستند که می گویند بختیار با قبول مسئولیت نخست وزیر در زمانی که همه از پذیرفتن چنین مسئولیتی وا همه داشتند، دست به قمار بزرگی زد و اگر چه داد و بزرگی را بدست نیاورد، با زنده هم نشد. زیرا شهرت و مقام سیاسی او اکنون به عنوان دشمنان سرتاسر رهبر پوزسیون مشروطه خواه، می تواند مایه رشک بسیاری از رهبران اپوزیسیون باشد.

این حرف درستی است، ولی بختیار هرگز یک قمار بزرگ سیاسی نکرد، زیرا قمار با زمین است همه چیز خود را خطر کند، مگر جان خود را، حال آنکه چیزی که بختیار را ز خود به خطرات فکنده بود، کمتر از جان نبود. دست کم می انصافی است اگر بخواهیم ارزش یک دلاوری بزرگ را به یک قمار بزرگ کا هش دهیم.

مردان سیاسی همواره سرنوشت خود را به دلخواه انتخاب نمی کنند، گهگاه سرنوشت به سراغ آنها می آید و بیسه عمل دعوتشان می کند، و درست در چنین لحظات خطیری است که مرد سیاسی جنم خود را نشان می دهد. روزی که بختیار مسئولیت خطیر را پذیرفت، روز مقام طلبی سیاسی نبود، بلکه روزی بود که مردی می بايست به مقابله توفان برود.

هنگامی که نهیب انقلاب برخاست، دستی از درون رژیم برای مقابله با آن بر نیامد، تنها دستی که به نجات کشور بلند شد، از درون جریان بود که بیست و پنج سال تمام با حکومت مغایرتی با قانون اساسی مخالفت می کرد. این نیز تصادفی نبود. حکومت در ایران هرگاه که موج نا سونالیم در این سرزمین بالا گرفت، به مردانی از جبهه ملی ایران روی می گرد، موجی که با جنبش ملی گردن منعت نفت برخاست، ممدق را برکنید، و موجی که با اشتیاق مردم ایران برای

۳۷ روز

الگوئی برای دمکراسی آینده

دستی بی به دموکراسی سیاسی برخاست، بختیار را به میان نه میدان آورد.

ما اکنون آهنگ آن ندا ریم که ترکیبی از عناصری سیاسی که در انقلاب ایران شرکت کردند، بدست دهیم، ولی چرخش ارتجاعی انقلاب ایران و بقدرت رسیدن ملاحه با نیا بدست گردیده که از واقع بینانه به زلزله ای که در سال های ۵۶ و ۵۷ ایران را می لرزاند، غافل بیما نسیم.

در انقلاب ایران یک رگه بسیار نیرومند ارتجاعی وجود داشت که سرانجام به قدرت هم رسید، ولی نایده گرفتن رگه های دموکراتیک آن نیز انکار یک واقعیت مسلم است.

همین واقعیت که با برخاستن موج ناخرسندی و اعتراض همگانی رنگه شاه متوجه کسانی شده که تا آن وقت به علت اعتقاد تام دموکراتیک خود بیرون از نظام حکومتی قرار داشتند، حکایت از وجود رگه های آزادیخواهی و دموکراسی طلبی در شورش مردم ایران می کند، ولی بختیار، از روی ناهم آگاهی، اصلاح را انتخاب کرده بود نه انقلاب را. اگر او را، هنگامی که اصلاحات بنیادی جا رها می کرد، به حکومت می خواندند، بیگمان آتش نشان انقلاب روی نمی داد، ولی بختیار درست هنگامی به اصلاحات فرا خوانده شد که نهادهای یک پس از دیگری، در برابر آن سیل یا آتش نشان در حال فروریختن بودند.

اصلاحات، اندیشه واقع بین می خواهد و انقلاب، شوریدگی عواطف با شوریدگی عواطف نمی توان اصلاحات کرد، همچنان که با اندیشه سرد و واقع بین نمی توان انقلابی برای انگیزت، دشواری و حتی ناممکن بودن وظیفه بختیار را بین بود که با یک دست می بايست شوریدگی انقلابی را که دیگرها رگسته بود، فرو نشاند و دست دیگر، شتابان به اصلاحات بپردازد که با آنها به تعویق افتاده بود.

با این همه و هر دو کار را تو مان انجام داد. به همین سبب در یکی از نخستین اعلامیه های خود می گوید: " تمام حقوق و سنت های برپا در فتنه مشروطیت را زنده کردم و در مدت ده روز زمانه را، با وجود شرایط بسیار دشوار، آنچنان راکه مترقی ترین احزاب سیاسی می توانستند ارائه دهند، توانستم به ملت ایران تقدیم نما یم. " اما در عین حال می فراید: " من به عنوان یک نخست وزیر مسئول به قوای انتظامی کشور دستور داده ام که عناصر مخرب و آنهایی که هوای تضعیف یا تجزیه ایران را در سر می پروارند، بر طبق موازین قانونی دستگیر کنند و به دادگاه های ما لحه بفرستند. "

او خطاب به مردم شوریده ایران می گوید: " در این ساعات سرنوشت ساز باید با منطق و خون سردی به آئینده کشور توجه کنید و کینه و کینه توزی و خودخواهی را کنار بگذارید. وقت آن است که ملت ایران ثابت کند که استحقاق آزادی و دموکراسی را دارد. "

درواقع می توان گفت با به حکومت رسیدن بختیار، انقلاب به خواستهای دموکراتیک خود دست یافت، سی و هفت روز حکومت بختیار، تلاشی تهمتن وار برای نجات هداری و تشبیت این دستاورد بود. ولی ارتجاع که به خود نکیختگی و افسوس زدگی توده تکیه زده بود، از هیچ چیز به اندازه، منطق نراستی، که ندای بختیار بود، و او همه شدت و دره ها بسوی کرکننده ای که برای می انداخت، نمی گذاشت این ندا به گوش مردم برسد، گویی شنوای هم جز در رموا ردا ندک، وجود نداشت.

اما وقتی که هیجان انقلابی سرانجام فرو نشست، ندای بختیار رشنیده شد و گوشه ای که آماج دگی شنیدن آن را یافتند، مدا میبشتر شدند. و همین بختیاری برای ساختن آئینده ایران تجربه ای ناگزیر است.

انفجار در پادگان سلطنت آباد

در تهران گفته شده است که انفجار ر مهب روز شنبه گذشته در پادگان سلطنت آباد تهران، ناشی از انفجار مومک های زمین به هوا در آنها ر مهابت سپاه پاسداران در این پادگان بوده است. برپا به همین گزارش بر اثر انفجار نزدیک به صد نفر از پاسداران رژیم به هلاکت رسیده اند. قطعات و پاره های فلزی ناشی از انفجار تا شعاع چند کیلومتر از محل انفجار پراسر با مودر حیات سا ختمانها فروریخت و در چند مورد از ر دینجره خانه ها شد. دیسوار پادگان که درجا و رتا نبار منفجر شده قرار داد و نیز فروریخته است.

پادآوری می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی علت انفجار را که نزدیک ساعت سه بعد از ظهر روز شنبه رخ داد، بی میا لاتی در جابجایی مهابت ذکر کرد.

در تهران گفته می شود که موشک های منفجر شده احتمالاً موشک های است که از آمریکا تحویل گرفته شده است و برای جمهوری اسلامی بسیار ردیقیمت بوده است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

ایستاد (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین)

نام خانوادگی : Nom

نام : Prenom

آدرس : Adresse

ما به شما تبریک میام ایران را به مدت یک سال () به مدت شش ماه () به حساب بانکی فرانک فرانسه به حساب بانکی فرانسه به حساب بانکی فرانسه به حساب بانکی فرانسه

تبریر رسید به ضمیمه ارسال می گردد.

تاریخ امضاء

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های کذبانه آدرس حساب بانکی یا بانکی فرستاده شود، بدست نمی رسد.

بوی باروت

بقیه از صفحه ۴

" رسالتی ها " که همواره متهم بوده اند با طرفداری از فقه سنتی و دستاویز کردن احکام اسلامی مقاصدات تمام دی خود را لایوشانی کرده اند، اکنون میشود منتقدین تند رو خود را با برچسب " تفکر انقلابی " آزمیدان بدرکنند و به آنها انگ منحرف بکنند، و از این راه موضع گیریهای حکومت را پیش از پیش به سمت رعایت احکام اسلامی بپرند که نتیجه آن خود بخود رعایت احترام ما لکیت و با رازا داد است.

رژیم تا کنون کوشیده که " جریان انحرافی " گروه مهدی هاشمی را از ما برای سفسر پنهانی می کار ر لین به تهران جدا کند و با جنرال آفرینی ارتباط منطقی میان این دو واقعاً کوش سازد. این واقعاً نشان میدهد خمینی نه تنها گوش شنوا برای شنیدن هیچ صدای مخالفی ندارد، بلکه اصلاً " دوست ندا ر د در رژیم و هیچ صدای مخالفی وجود داشته باشد. حتی اگر این صدای مخالف از دو زمین نگر در رده بندی قدرت رژیم باشد، نظر نهضت آزادی هر چه باشد و هر قدر موضع گیریهای " دموکرات منشا نه " منتظری سبب افتادن از چشم خمینی بوده باشد، دست به نقد ر د به طر آن مجازات میشود که در مورد سرفرینها نی می کار ر لین پا از گلیم خودش بیشتر دراز کرده است، به نظرمی آید که هیچکس، بجز خود خمینی، در " خط امام " قرار رندا ر د.

تهران ۲۸ آذر ماه ۶۵

بقیه از صفحه ۹

بقیه آنها مات

علاوه بر آنها مات اصلی که ذکر آن گذشت چند فقره آنها مات فرعی نیز مطرح و در راهی دا دگا به شرح زیر منکس شد:

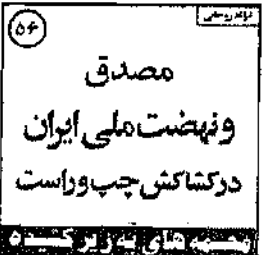
با زداشت سرهنگ نصیری قانونی نبود (توضیح دکتر مصدق دا برپرا بنگه عمل نصیری در ابلاغ فرمان در ساعت یک بعد از نصف شب آنهم با آوردن تا نک و شمت تیر توفیقش را مواجه می ساخت مورد قبول واقع نشد.)

مسئولیت توقیف افرادی از ما موران رسمی و دیگران با دکتر شتا خته شد (دکتر مصدق اظهار کرده هر یک از مقامات انتظامی مستقل عمل می کردند و مسئول عمل خود بود.)

دا دگا ده دکتر مصدق را مسئول مهروم کردن کتخ های سلطنتی و خلع پادما موران در بار از اموال سلطنتی دانست (دکتر مصدق در برابر این اظهار ر نکوت کرد.)

از دکتر مصدق سؤال شد چرا دستور داده بود که افراد خاندان سلطنتی تحت نظر قرار گیرند. دکتر مصدق اظهار کرد این اقدام بدون اطلاع او صورت گرفته بود.

ا - طی بیست و ششمین جلسه دکترو مدیقی برای ردا پسراد دا دستان به نظرها و دابر بر تظورا دیان توضیحاتی داد و گفت اگر آقای دا دستان اجازه دهند در دا دستان خدمتشان می رسم و صورت کتابهای مؤید نظر خود را هم ایشان می دهم. رئیس دا دگا ه گفت: " بهترین موقع هم همانجا است. " (خنده حاضر)



بقیه از صفحه ۱

بی تردید، انداختن بار مسئولیت به کردن سرهنگ نورت و ادعای اینکه او تحت تأثیر مواد مخدر تصمیم گرفته است چند میلیون دلار به "کنتراس" های نیگا را گوته کمک کند، یک راه فرار قانونی است و واقعیت ندارد ولی سابقه دود و دود و عیش و عشرت البته خالصی از حقیقت نیست. در این قسمت، گزارش ما موران تحقیق کذا ظرف کمیته خاص سنا و مراجع قضایی ایالات متحده، جریان ارتباطات تهران - واشنگتن - اورشلیم را قدم به قدم و ساعت به ساعت پیگیری کرده اند، سترگرافی صراحت دارد.

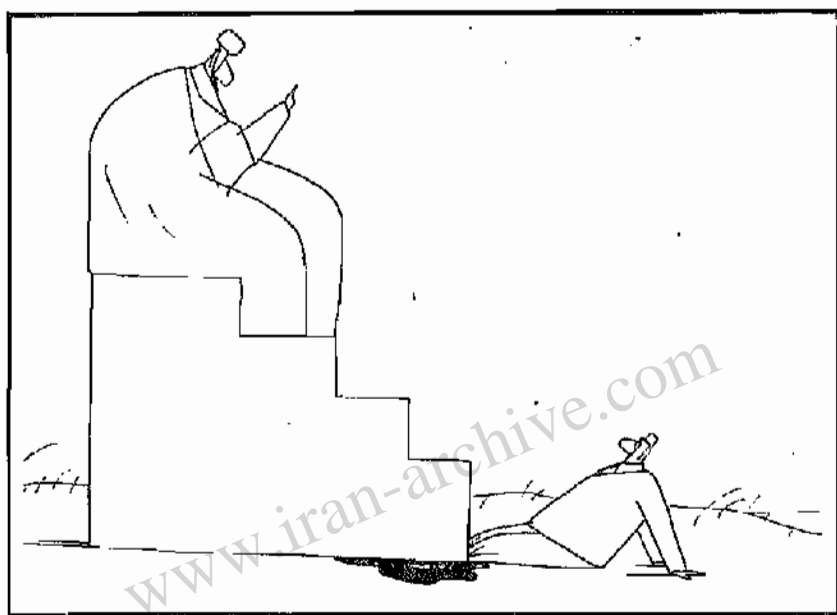
بدین قرار نما بندگان کاخ سفید کیک شکلاتی را بعنوان شیرینی آشتی کنان برگزیده بودند و نما بندگان جمهوری اسلامی شویاک زرد خبه بی محصول ولایت حجت الاسلام رفسنجان را، مدنا نیم که صادق طباطبائی هم وقتی برای گسترش معاملات با غرب و دریافت سلاحهای بیشتر به آلمان رفت و آمدی کرد یکی از وسایل کارش فراهم آوردن بیاض نرم و برامانداختن دود و دم بود. بنا بر این جمهوری اسلامی با دید طرح تقلیدی کل لکه را که در یوسترها و تمبرهسا و اوراق تبلیغاتی از آن استفاده می کنند دور بپندارد و طرحی از گل شقایق با گرز خفاش جان نشین آن کند که هم خوشین تر است، هم سنتی تر است، هم بودا تر است و پیام خوشتری را القاء میکند.

نکته دیگری که بر اثر تحقیقات تازه در اطراف ماجرای ایران - کیت از برده بیرون افتاد دلالتی آقا زاده حجت الاسلام رفسنجان در معاملات مسلحانه بود. سه دنبال اساسی مختلفی از قبیل رونالد ریگان، دونالدلد ریگان، بوبنت دکستر، مک فارلین، الیورنورت، اسحق شمیر، شیون پرز، جا کوپنمرویدی، عدنان قاشوقچی، آلبرت حکیم و قربانی فر، اخیراً "درا وراق بیرونده ایران - کیت اسی از" هنری بهرمانی "به میسان آمد که ابتدا گمان می رفت از یهودیان



با بیا نشان اسرائیلی است ولی بعد معلوم شد هنری، نام فرنگی مهدی آقا سرا رشد حجت الاسلام رفسنجان است و نشان بعنوان رابط تهران در امر خرید سلاح، "کمیسون" ناقابلی در حدود شش میلیون دلار به جیب زده است. چون برده زوری کارها برگیرند معلوم شود که در حاکم ریم همه ۱ مهدی بهرمانی که در بروکسل زندگی

وقتی متوجه می شود فرستادگان حائنه ای منزل او را تحت نظر گرفته اند بی ترسد و به گمانا می برگردد. این روایت بقول خود آخوندوها "محتمل الصدق والکذب" است بدلیل اینکه از یک طرف تجسس حائنه ای در کارهای رفسنجان و خانواده و اطرافیان او با بلعکس هیچ استعدای ندارد البته نه از باب اینکه مثلاً "آقای



می کند اخیراً" بطور ناگهانی تا دید شوری از چند روزی که هیچ خبری از او نبود از گمانا سردر آورد و سپس به لندن رفت و در آنجا تحت حفاظت پلیس امنیتی انگلیس قرار گرفت. مطبوعات خارجی نوشته اند حجت الاسلام خامنه ای که زبانت های مهدی بهرمانی در جریان ارتباط با اسرائیل و آمریکا اطلاع داشته است کسانی را برای تحقیق در باره کم و کیف فعالیتها و او به بلژیک فرستاده است و مهدی بهرمانی

حائنه ای خواسته با شدر حسب تکلیف بعنوان رئیس جمهوری تحقیق کند و بی چند میلیون ها دلار بول بیت المال، لا اقل در همین یک مورد که جزئیاتش را دیگران علمانی کرده اند به جیب چه کسانی رفته است، بلکه از جهت بیرونده سازی و با پوش دوزی و کزک گرفتن از حریف، اما از طرف دیگر، با وجود رقابت وحشی خصمی که در باره قدرت بین آخوندهای حاکم وجود دارد، در قضیه ارتباط با آمریکا و خرید سلاح اقدام به تحقیقات و

تفحصاتی از این قبیل به وسیله رئیس جمهوری یا هم مقام دیگری عقلائی بنظر نمی رسد. دیدیم که هست نما بنده مجلس شورای اسلامی در قبالی سئوال ساده خود به جوابی در یافت داشتند، حائنه ای بهتراز هر کسی می دانند که در این قضیه، خمینی و سرس نیز منبیل رفسنجانسی و بیس آلوده اند و چنین تحقیقاتی در حکم سرفرو کردن در آخورا خنصا می حضرت اما محسوب می شود و خطرها دارد.

در حائنه همه این ماجراها، یک سئوال ساده لوحانه است می آید، سئوالی که احتمال دارد از سخا دیگری هم مثل ما، بدون هیچ ضد و غرضی، به آن فکر کرده باشند.

چند سال پیش سید احمد خمینی در مصاحبه ای گفت: روزی امام، هنگامی که در صحن منزل قدم می زدند متوجه شدند پیس سرده ای پشت در ورودی آویخته شده است، پرسیدند این برده چیست؟ توضیح داده شد که این برده را محافظین منزل نصب کرده اند شما فضای داخل حیاط از نظر اشخاصی که در بیرون رفت و آمد میکنند محفوظ بماند، پرسیدند بولش از کجا آمده است؟ گفته شد از اعتبارات سیا هتا مین شده است، امام خشمگین شدند و فریاد زدند شما می خواهید مرا به آتش جهنم بسوزانید، چه کسی اجازه داده است از بیت المال مسلمین این قبیل مخارج بکنید؟

بقینا " گزارش های مربوط به خریدهای تسلیحاتی از نظر مبارک حضرت امام که فرماتده کل قوا هم تشریف دارند میگذرد. در همین یک فقره که چندین خرید عده بی هم نیست، تا اینجا محقق شده است که محموله ده میلیون دلاری را سی میلیون دلاری بیت المال حساب کرده اند و با لافه معلوم خواهد شد که از این مبلغ چه مقدار به جیب یهودی و نصرانی رفته وجه مقداری که آقا زاده حجت الاسلام رفسنجان آمده است.

آن سئوال ساده لوحانه نیست که انسان را اگر بطرف خرید برده دوست، سیصد تومان بی همتا ش جهنم بسوزانند یا بی ریخت و پاش های بیست سی میلیون دلاری با او چه خواهد کرد؟

کلاهی می بیند و کنترلی نیز بر کارشان نیست، از این جمله کشورها بند سوئد، بلژیک، اتریش و آلمان غربی که گمان می کنند برای کشوری معین سلاح تولید می کنند در حالیکه سلاح به کشور دیگری حمل می شود.

موردی از این موارد ذکر می کنیم: وزارت دفاع سوئد اخیراً "متوجه شده است که موشک های فوق مدرن هوا زمین که گمان می کرد به سوئد سورمی فروشد در حقیقت سرا از ایران درمی آورد.

کشورهای بسیار دیگری نیز از ایسین زمردان و این است که جنگ خلیج فارس با ۱/۵ میلیون کشته همچنان ادامه دارد.

سراسیون - ۲۶ دسامبر ۱۹۸۶

نشانی: QYAB IRAN C. C. P. 17, Bd RASPAIL 75005 PARIS FRANCE

آنها استفاده می کنند در اختیار عراق می گذارد، عراق به تنهایی سه چهارم تولید سلاحهای فضاپی فرانس را از این کشور می خرد. اما برای ایران، فرانسه بطرز دیگری و البته از راه غیر قانونی عمل می کند. جدیدترین فقره و آشکارترین آن عبارت است از تهیه تجهیزات شرکت "لوسر" بمبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای ایران (سهای یک سوئینگ ۷۴۷).

مجله "سیرنیس ویک" می نویسد: " دولت فرانسه استاد سرگ لوسر خم گرفت، اما سه ماه بعد، دانسل دووآرون مدیر عامل لوسر بخاطر تولید سلاح برای "سلحه و وسایل نقل الکترونیک" با کمیته عالی به دربارت عالیترین بیانی فرانسه - لوسرون دوبره سائل آمد.

کشورهای دیگری نیز هستند که از این

آتش افروزان

بقیه از صفحه ۱

فرانسه در این سوداگری از جمله کشورهای کمیابی است که روی هر دو میز بازی می کند. بروایت مجله "سیرنیس ویک" که اطلاعاتی را از اسناد و گزارش های "نستیتیوی سن المللی مطالعات استراتژیک" کسب کرده است.

مناخ فروش حتی در هنگت و کناره سحیده است که تخمین دهمی آن دوازده هزار ساری از واسطه ها و مستران بحد در این عرصه به کار میخورد، نا آنجا که دادوستد میان ایران و افریقای جنوبی هم برقرار است. مثال از سروزی انفلات آبا الله خمینی، سیران ۹۷ درم سسه سازه ای غنی افریقا را تا سر می کرد. در آثار انقلاب مدنی جنو، جنابان به افریقای جنوبی کاش با تابان آزادی عدل و مال اندسی سرور و سخنی سر سرب و در حین سوی سوریا از رود که

امروز سن کشور ۴۰۰ میلیون دلار اسلحه ارسال برای خمینی می فرستد. مهم ترین طرف تهیه تسلیحاتی اسرائیل از شیران است، دولت یهودا حتمالاً "بهترین دلال معامله است، زیرا بقول "سیرنیس ویک" ۱۰ تا ۴۰ درصد زهر سر قرار دادها مضاف شده ایران با انگلستان با آمریکا سیم اسرائیل است.

سختیاتی فرانسه ازینجا درمی آید. فرانسه، بیدگنیای ۱۱۳ هزار اف-۱۰ و موشک های از هرنوع و اکوزوسها را که نیروی هوایی عراقی به سازه دستی از

